

# تاریخ کامل جنگ جهانی دوم

بررسی تمام اتفاقات و رویدادهای مهم  
جنگ جهانی دوم

تهیه و تألیف: وبسایت دانشنامه جنگ جهانی دوم  
[wikiworldwarii.com](http://wikiworldwarii.com)

 Wik!  
WORLD WAR II  
[دانشنامه جنگ جهانی دوم](http://www.wikiworldwarii.com)

## اندکی درباره دانشنامه جنگ جهانی دوم

وب سایت "دانشنامه جنگ جهانی دوم" در دی ماه ۱۳۹۴ تا سپس شد و تنها هدف آن بالا بردن سطح علمی-تاریخی کاربران و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ جهانی دوم است. تنها دلیل نگارش این کتاب این است که، بتوانیم شما را در درک هرچه بهتر این حادثه بزرگ قرن یاری کنیم.

## فهرست

### دلایل آغاز جنگ

فصل ۱.

1

### پیش زمینه جنگ

فصل ۲.

9

- ۲-۱. پیش از جنگ ..... 9
- ۲-۲. تسخیر حبشه توسط ایتالیا ..... 10
- ۲-۳. جنگ داخلی اسپانیا ..... 11
- ۲-۴. حمله ژاپن به چین ..... 11
- ۲-۵. اشغال چکسلواکی ..... 12
- ۲-۶. توافق آلمان و شوروی در مورد لهستان ..... 13

### شروع جنگ

فصل ۳.

15

- ۳-۱. پیروزی دول محور ..... 15
- ۳-۲. توسعه طلبی شوروی در اروپا ..... 16
- ۳-۳. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای شمال ..... 17
- ۳-۴. تصرف فرانسه توسط آلمان ..... 18
- ۳-۵. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای مدیترانه ..... 20

## فصل ۴. جهانی شدن جنگ

21

- ۴-۱. حمله آلمان به شوروی ..... 21
- ۴-۲. حمله ژاپن به آمریکا ..... 23
- ۴-۳. پیروزی متفقین ..... 24
- ۴-۴. اقدامات متفقین برای رسیدن به پیروزی ..... 25
- ۴-۵. عقب راندن نیروهای آلمانی از شوروی ..... 26
- ۴-۶. جنگ در آفریقا ..... 27
- ۴-۷. جنگ در ایران ..... 28

## فصل ۵. اواخر جنگ

29

- ۵-۱. پیاده شدن نیروهای متفقین در ایتالیا ..... 29
- ۵-۲. ادامه جنگ در فرانسه ..... 29
- ۵-۳. کنفرانسهای دوران جنگ ..... 30
- ۵-۴. پایان جنگ نزدیک می شود ..... 30
- ۵-۵. پایان جنگ ..... 32

## فصل ۶. چکیده جنگ جهانی دوم

34

- ۶-۱. گاهشمار جنگ ..... 34
- ۶-۲. تلفات و خسارات جنگ ..... 39
- ۶-۳. آمار اقتصادی ..... 42
- ۶-۴. نتایج جنگ دوم جهانی ..... 43
- ۶-۵. پی آمد جنگ برای کمونیسم ..... 45
- ۶-۶. دست یافتن به اسرار فنی آلمان نازی ..... 45

## هفت دروغ بزرگ

## فصل ۷.

50

۷-۱. نخستین افسانه: جنگ جهانی دوم، جنگ "خوبی" بود..... 51

۷-۲. دومین افسانه: جنگ جهانی دوم، غیر قابل اجتناب بود..... 53

۷-۳. سومین افسانه: متفقین برای برچیدن اردوگاه های مرگ

جنگیدند..... 55

۷-۴. چهارمین افسانه: حمله به پرل هاربر، غافلگیرکننده بود..... 56

۷-۵. افسانه پنجم: تنها متحدین مرتکب جنایات جنگی شدند..... 57

۷-۶. ششمین افسانه: بمب های اتمی فروریخته بر ژاپن، نیاز بودند

59

۷-۷. هفتمین افسانه: دست آوردهای جنگ جهانی دوم، "خوب"

بودند 60

63

حرف پایانی

## اندکی درباره جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم یکی از بزرگ‌ترین و پرتلفات‌ترین جنگ‌ها در تاریخ جهان است. آلمان در ۱ سپتامبر، ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد، این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب است. منابع دیگر حمله ژاپن به چین را در ۷ ژوئیه، ۱۹۳۷، آغاز جنگ می‌دانند، و همچنین حمله ژاپن به منچوری را در ۱۹۳۱ را نیز در این میان ذکر کرده‌اند.

این جنگ علاوه بر اروپا، در بخش‌های گسترده‌ای از قاره آسیا و آفریقا تأثیرات مخرب عمده‌ای برجای گذاشت و کشورهای اسلامی، از جمله ایران را درگیر خود کرد.

علل اصلی جنگ جهانی دوم عبارت بود از اشتباهات عهدنامه ورسای (۷ مه ۱۹۱۹) که ظاهراً به جنگ جهانی اول پایان داد، همچنین پیامدهای بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و از همه مهم‌تر رقابت سیاسی فاشیسم و دموکراسی‌های غربی و مارکسیسم. عامل اخیر چنان مؤثر بود که نبرد میان کشورهای درگیر، به شکل بی‌سابقه‌ای، عموم مردم را به قلمرو جنگ کشاند، به طوری که در پایان جنگ تعداد کشته‌شدگان نظامی و غیرنظامی تقریباً با هم برابری می‌کرد.

این جنگ، که بین دو بلوک متحدین (آلمان و ایتالیا و ژاپن) و متفقین (انگلیس و فرانسه و آمریکا و شوروی) درگرفت، به لحاظ گستردگی جغرافیایی و قدرت تخریب منابع انسانی و طبیعی، بی‌همتا بوده است

## خلاصه

**زمان:** ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ (میلادی) تا ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ (میلادی)  
**مکان:** اروپا، منطقه پاسیفیک (اقیانوس آرام)، جنوب شرق آسیا، خاورمیانه، منطقه مدیترانه و آفریقا

**نتیجه:** پیروزی متفقین، تأسیس سازمان ملل متحد، تبدیل شوروی و آمریکا به دو ابرقدرت، آغاز جنگ سرد و بسیاری دیگر.  
**طرف های درگیر:** متفقین ( شوروی، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، چین، فرانسه و ...)، متحدین ( آلمان، ژاپن، ایتالیا و ... )  
**فرماندهان:** ژوزف استالین، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل، چیانگ کای شک، شارل دوگل، آدولف هیتلر، هیروهیتو، بنیتو موسولینی

## **تلفات:**

### **کشته شدگان متفقین**

نظامی بیش از ۱۴ میلیون، شهروندان عادی ۳۶ میلیون، مجموع ۵۰ میلیون

### **کشته شدگان متحدین**

نظامی بیش از ۸ میلیون، شهروندان عادی ۴ میلیون، مجموع ۱۲ میلیون





# فصل ۱. دلایل آغاز جنگ

جنگ جهانی دوم به دلایل بسیاری آغاز شد. بعضی از اصلی ترین آن‌ها، بحران اقتصادی و تورم و درخواست غرامت جنگی از جمهوری وایمار آلمان پس از جنگ جهانی اول، و رکود اقتصادی و نیاز ژاپن به مواد اولیه بود که باعث ظهور و رواج اندیشه فاشیسم و ملی گرایی، ظهور اندیشه دیکتاتوری و محدود کردن فکر و اندیشه شد.

بعد از جنگ جهانی اول، کشورهای فاتح نتوانستند روابط بین‌المللی را بر اصولی معتبر و درست بنا نهند. مشکلات ناشی از جنگ نیز مانع ایجاد يك فرصت مناسب برای تدوین چارچوبی محکم و اصولی جهت نظم بخشیدن به روابط بین کشورها شد.

وضع اسفبار زندگی مردم آلمان به دنبال شکست در جنگ جهانی اول و الزام دولت آلمان به پرداخت غرامت جنگی سنگین، ظهور آدولف هیتلر را که عامل اصلی شروع جنگ جهانی دوم بود، تسهیل کرد.

وی که شکست آلمان را نتیجه توطئه یهودیان و کمونیست‌ها می‌دانست، نه تنها خواستار تجدیدنظر در عهدنامه ورسای شد، بلکه با طرح شعار پان ژرمنیسم و با اعلام برتری کامل نژاد ژرمن، حق گسترش قلمرو آلمان تا سرزمین ملت‌های اسلاو در اروپای مرکزی و شرقی را مسلم انگاشت و تبعیض نژادی را اساس جهان‌بینی خود قرار داد و به همین شکل در صدد گسترش نفوذ خود در دیگر نقاط جهان برآمد.

از سوی دیگر جامعه ملل، ایتالیا را به سبب اشغال اتیوپی در سال ۱۹۳۵، تحریم اقتصادی کرد و این امر به ایجاد محور رُم - برلین در سال ۱۹۳۶ انجامید.

پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا، حدود ۷۸ میلیون کیلومتر مربع از خاک کره زمین (بیش از نیمی از خشکی‌های جهان) را در اختیار داشتند. در مقابل، سرزمین‌های متعلق به آلمان، ایتالیا و ژاپن مجموعاً به حدود ۲/۶ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید.

این تفاوت‌ها بیانگر چرایی عزم کشورهای کامیاب (بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا) در حفظ مرزهای موجود و اجتناب آنها از جنگ و در عین حال دلیل تداوم ناخرسندی فزاینده آلمان، ایتالیا و ژاپن بود. این امر ۳ کشور اخیر را در طول ۲۰ سال ترک مخاصمه (۱۹۱۹-۱۹۳۹)، به سوی توسعه ابزارهای جنگی کشاند و آنها را به گسترش سرزمین‌هایشان واداشت و ستیزه‌جویی‌های آنها اسباب جنگ جهانی دوم را فراهم آورد. برای این که فصل بعدی حتماً از صفحه‌ی فرد بعدی شروع شود، از Section Break نوع Odd Page استفاده کرده‌ایم. برای دیدن Section Breakها در آخر فصول و سایر علایم مربوط به صفحه‌آرایی، از دکمه میانبر `Ctrl+Shift+8` استفاده کنید. برای عدم نمایش این علایم، مجدداً همان دکمه میانبر را تکرار کنید.

جنگ جهانی اول به پایان رسید، اما نظام سرمایه‌داری اروپا جنگ دیگری را آبدستن بود. سرمایه‌داری اروپا از بازارهای پس از جنگ فربه شده بود. تنها چند ماه پس از جنگ جهانی اول بود که شوراهاى انقلابی کارگری به ویژه در آلمان پدید آمده و شدیداً طبقه حاکم را نگران کرده بودند. به همین خاطر طبقه حاکم آلمان به تسلیح میلشیاى ارتجاعی همت گمارد تا «خطر» انقلاب را برطرف کرده و بتواند انقلاب روسیه را از

حمایت کارگران اروپا محروم نماید. شوراهاى انقلابى کارگرى درهم کوبیده شدند و بحران اقتصادى بر جای ماند تا این که در سال ۱۹۲۹ میزان بیکارى به درجه‌اى بی‌سابقه رسید. اشتهاى استعمارى قدرت‌هاى بزرگ سرمایه‌دارى و رقابت‌هايشان هم در این زمان به شدت تقویت شده بودند. دو اتفاق مهم آتش اولیه جنگ جهانى دوم را برافروخت، حمله ژاپن به چین (ژوئیه ۱۹۳۷) و اشغال لهستان توسط آلمان (سپتامبر ۱۹۳۹).

کشورهای درگیر جنگ جهانى دوم دو گروه بودند که به نام متفقین و متحدین شناخته می‌شوند.

هیتلر برای اعاده حیثیت قوم ژرمن به پا خاست تا کینه‌هاى خفته ملت آلمان را بعد از پایان جنگ اول جهانى بیدار کند و حقارتى را که به گفته او و همفکرانش بعد از پایان جنگ اول و معاهده ورسای دول متفق بر آنان تحمیل کرده اند تلافی کند. هر چند نیروهای متفقین عقیده داشتند آلمانی‌هاى تحقیر شده دیگر هیچ گاه تهدیدى برای جهان نخواهند بود.

ایدئولوژى حزب نازى که شخص آدولف هیتلر در کتابش (نبرد من) تشریح می‌کند، بیانگر اندیشه‌هاى فوق‌العاده شوونیستى بود که برترى قوم ژرمن‌ها را تبلیغ می‌کرد. هیتلر در این کتاب مدعى می‌شود که آلمان‌ها فاقد فضای حیاتی هستند و نازى‌ها هم از احساسات مخالف عهدنامه ورسای و نارضايتى ناشى از تشدید استثمار و فقدان حقوق سیاسى سود می‌جستند و ادعا می‌کردند که فقط جنگ می‌تواند خواسته‌ها و آرمان‌هاى آنان- یعنی ملت آلمان- را محقق سازد.

در این میان عمیق‌تر شدن بحران عمومى سرمایه‌دارى که جنگ جهانى اول و انقلاب شوروى (سال ۱۹۱۷) نشانه‌هاى آن بودند، بیش از

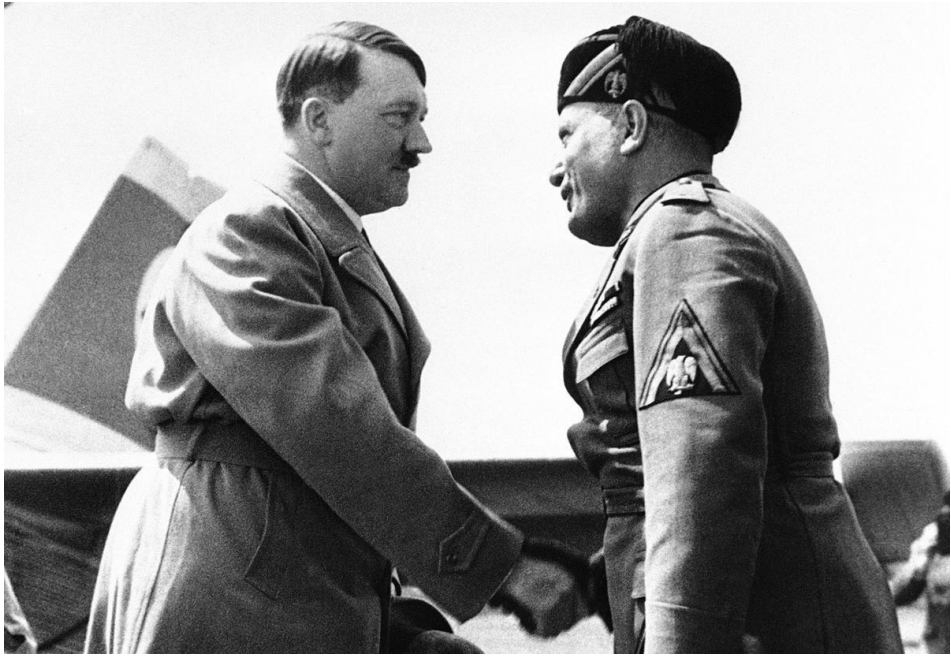
پیش تضاد های جهان امپریالیستی را تشدید می کرد، امپریالیسم جهانی هم اینک با يك نظام نوپا روبه رو بود که روس ها به رهبری لنین در شوروی تاسیس کرده بودند. هم اکنون نظام سرمایه داری جهانی با قطب جدیدی از قدرت روبه رو شده بود. شوروی ها در امور جهانی نفوذ قابل ملاحظه ای می یافتند: «تضاد های جهان سرمایه داری به خصوص طی بحران جهانی سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ که مهلك ترین تشنج اقتصادی در تاریخ سرمایه داری بود، تشدید می شد. این بحران در ایالات متحده آمریکا آغاز شد و به سایر ممالک سرمایه داری سرایت کرد: در سال ۱۹۳۳ میزان تولید صنعتی به نسبت سال ۱۹۲۹ در آمریکا و بریتانیای کبیر، آلمان و فرانسه به ترتیب ۶۴، ۸۸، ۶۵ و ۸۱ درصد تنزل کرد. ارکان داد و ستد جهانی با ۶۵ درصد کاهش به لرزه درآمد. بیکاری عالمگیر شد، عده بیکاران در آمریکا به ۱۳۷۰۰۰۰۰ نفر و در بریتانیای کبیر به ۲۶۰۰۰۰۰ نفر رسید.»

این آمار و ارقام حکایت از بحران عمیقی داشت که در نظام جهانی سرمایه داری به وقوع پیوسته بود و این نظام را دچار تضاد های آشتی ناپذیری می کرد. پیشتر از آن در سال ۱۹۳۱ ژاپنی ها به مناطق شمال خاوری چین حمله کرده بودند و برای مقابله با تمرکز سرمایه های فرانسوی، آمریکایی و انگلیسی از آسیا راه خشونت و قهر را برگزیدند و بدین ترتیب تا قبل از شروع جنگ دوم جهانی کانون خطری در خاور دور به وجود آمد. ن. ای. آینسیموف نویسنده و تاریخ نگار روس در این باره می نویسد: «در میان کشور های اروپایی، آلمان بیش از همه صدمه دید: بیکاری عالمگیر و شدید بود، سقوط شدید سطح زندگی، رکود اقتصادی را به يك بحران سیاسی مبدل نمود.» به این ترتیب انحصارات آلمان گام به گام و سرانجام در اوایل سال ۱۹۳۳ موفق شدند نازی ها را بر اریکه

قدرت مستقر کنند و بی شک حکومت به دست مرتجع ترین و در عین حال متجاوز ترین محافل افتاد.

هیتلر در کتاب نبرد من اعلام می کرد: «وقتی از خاک بیشتر در اروپا سخن می گوئیم، باید اول و پیش از همه به روسیه و ممالک همجوار او بیندیشیم.» رفته رفته با تسلط نازی ها دومین کانون خطر در قلب اروپا به وجود آمد و جهان هر لحظه به سوی جنگی خونین قدم برمی داشت. صدای پای فاشیسم رساتر و واضح تر از هر زمانی به گوش می رسید. آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟ این تحولات دور از چشم سران شوروی نماند. در کنگره هفدهم حزب کمونیست شوروی اعلام کرد: «تحوالی نامطلوب از جانب نازیسم در جریان است و قابل پیش بینی است. فاشیسم که اکنون کنار صحنه قرار دارد، خود را به زودی وارد صحنه می کند و سعی دارد دست به تلاش پیگیر برای رسیدن به نازیسم بزند و این بدان معناست که زمانی بحرانی برای انقلابی ها دارد فرامی رسد.» البته این پیشگویی وی صرف نظر از مجادلات و گفت وگو ها و احیاناً توافق های اولیه شوروی با آلمان می تواند نشانگر احساس خطر روس ها از رقیب خود و پیشروی آلمان ها به اروپای شرقی باشد. جایی که بعد از پایان جنگ معلوم شد چقدر روس ها به حضور و فعالیت در آنجا علاقه مند بودند.

با تشریح اوضاع جهان و صف بندی نیرو های سیاسی و نظامی و حتی پیشگویی و پیش بینی بعضی از رهبران کشور ها این سؤال پیش می آید که چرا جامعه جهانی تلاشی مضاعف برای جلوگیری از این جنگ به عمل نیاورد؟ پاسخ به این سؤال با تشریح علمی وضعیت بافت حکومت های کشور های متفقین و متحدین قابل بررسی است. این که چه کسانی تلاش می کردند هیتلر را به راس قدرت برسانند.

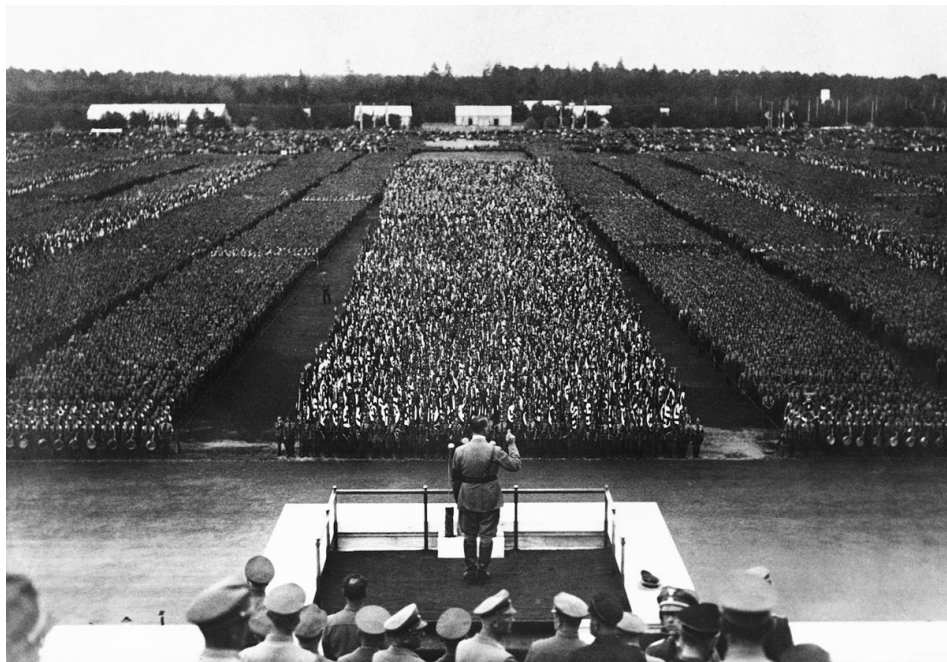


تصمیمات پشت پرده کشور های امپریالیستی برای درگیر کردن فاشیسم و کمونیسم و خلاصی از دست هر دو تا جایی که از دید محافل ادبی و ژورنالیستی آن زمان فاشیسم و کمونیسم دو روی يك سکه قلمداد می شدند. هر کدام از اینها علائم و گزاره هایی است که می تواند ما را به دست یافتن پاسخ نهایی رهنمون کند! سرمایه داری انگلیسی و فرانسوی در آن مقطع، حکومت شوروی همراه با جنبش های انقلابی داخلی خود را دشمنانی خطرناک تر از فاشیسم می دانستند و از همین رو امیدوار بودند که بتوانند از جنگ با کشور های فاشیستی اجتناب کنند و آنها را علیه شوروی سوق دهند تا از این طریق بتوانند به کمال مطلوب برسند: انهدام شوروی توسط نیرو هایی جز خود آنها و در عین حال تضعیف رقبای سرمایه داری خود یعنی ژاپن، آلمان و ایتالیا.

نکته جالب این که آینسیموف به سیاست ایالات متحده آمریکا اشاره می کند و می نویسد: «سیاست آمریکا برای حفظ صلح، سیاستی بسیار

فصل 1. دلایل آغاز جنگ ■ 7

خطرناك بود. به یاد بیاوریم که پس از جنگ جهانی اول انحصارات مالی ایالات متحده آمریکا همراه با فرانسه و انگلستان کمک های مالی عظیمی در تجدید حیات و توسعه صنایع سنگین آلمان صرف کردند و این یکی از عوامل عمده ای بود که به تجاوزگران آلمانی امکان ترکتازی می داد.»







## فصل ۲. پیش زمینه جنگ

### ۲-۱. پیش از جنگ

در آلمان چهار میلیون نفر بیکار بودند و از آن جایی که این کشور مستعمره نداشت، نمی‌توانست محصولاتش را به فروش برساند. هیتلر سال ۱۹۲۵ در کتابی به نام نبرد من (Mein Kampf) اعلام کرد که باید در فکر «فضایی برای حفظ موجودیت نژاد ژرمن بود و باید برای این مهم «به شرق نگریم». او سپس برای به دست آوردن بازارهای جدید برای محصولات آلمانی مسئله نابودی «یهودیت - بلشویسم» را مطرح نمود. این تنها کارفرمایان آلمانی از قبیل زیمنس، بایر، کروپ یا بُش نیستند که از نظرات هیتلر پشتیبانی کردند، و صندوق‌های نازیسم را پر از پول و امکانات نمودند. کارفرمای فولادسازی تیسن ۱۰۰ هزار مارک طلا به نازی‌ها داد و هیتلر سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید.

ورث در کتابی که سال ۱۹۶۴ به نام (روسیه در جنگ، از استالینگراد تا برلین)، منتشر نمود، چنین نوشت: «مبارزه با بلشویسم جهانی هدف اصلی سیاست آلمان بود.» هیتلر سال ۱۹۳۹ به تاریخدانی به نام کارل بورکهاردت گفت: «هر چه من در نظر دارم بر ضد روسیه است. اگر غرب آن قدر احمق است تا این موضوع را بفهمد، من مجبورم با روس‌ها سازش کنم تا غرب را به صورت نظامی شکست دهم و سپس تجدید قوا

کرده و اتحاد شوروی را نابود نمایم.» عملاً غرب در سال ۱۹۴۰ از پای درآمد و هیتلر یک سال بعد علیه شوروی وارد عمل شد.

پس از جنگ جهانی اول برای مدتی کوتاه صفوف نیروهای موافق و مخالف با یکدیگر چندان روشن و مشخص نبود لیکن طولی نکشید که بر اثر بحرانهایی که پدید آمد صفوف دوست و دشمن از دیکدیگر مشخص تر شدند. بر اثر جنگهای داخلی اسپانیا، دو کشور آلمان و ایتالیا که مواضع مشترکی در قبال آن داشتند با یکدیگر متحد شدند و محور روم - برلین را به وجود آوردند. سپس چون این دو کشور با ژاپن در مورد مخالفت با کمونیسم و نیز امپراطوری بریتانیا هم عقیده بودند با هم متحد شدند و دول محور را بوجود آوردند. در مقابل انگلستان و فرانسه نیز به هم نزدیک شدند و با حمایت از دول کوچک اروپای شرقی چون لهستان، دول متفق (متفقین) را بوجود آوردند، تا با تسلط نازیسم بر اروپای شرقی مقابله کنند. در آن زمان بطور کلی سه جناح در مقابل یکدیگر قرار داشتند. شوروی، دول محور و دول متفق. در اواخر دهه ۱۹۳۰ هر یک از جناح فوق الذکر سعی می کرد با یکی دیگر علیه دیگری متحد شود. در چنین شرایطی استالین و هیتلر از تردید انگلستان و فرانسه استفاده کردند و با هم در مورد اروپای شرقی به توافق رسیدند.

## ۲-۲. تسخیر حبشه توسط ایتالیا

در سال ۱۹۳۵ موسولینی با بهانه کردن اختلافی که با فرانسه پیدا کرده بود به حبشه لشکر کشید. تجاوز ایتالیا باعث پیدایش بحرانی در روابط سیاسی اروپا شد. در این حال جامعه ملل عمل ایتالیا را محکوم کرد و فروش اسلحه یا مواد خام بااستثنای نفت را به آن کشور تحریم نمود. انگلستان و فرانسه هر دو به مخالفت با موسولینی برخاستند.

دولت انگلستان بخصوص از این بیم داشت که مبدا اشغال حبشه توسط ایتالیا منجر به از بین رفتن کنترل او بر دریای سرخ و راه آبی هندوستان گردد ، بنابراین بمنظور پیشگیری از این امر ، قوای دریایی عظیمی در مدیترانه گرد آورد . با تمام این احوال و در شرایطی که پنجاه کشور در محاصره اقتصادی ایتالیا شرکت کردند ، آن کشور همچنان به پیشروی در حبشه ادامه داد . تنها عکس العمل قدرتهای اروپایی و بخصوص انگلستان در برابر این تجاوز ، افزایش بوجه نظامی کشور خود و تقویت ارتش بود .

### ۲-۳. جنگ داخلی اسپانیا

در سال ۱۹۳۶ نیروهای جمهوریخواه و سلطنت طلب با یکدیگر به جنگ پرداختند . نیروهای جمهوریخواه مرکب از احزاب لیبرال و چپگرا از حمایت اتحاد شوروی و دول غربی برخوردار بودند . در مقابل ژنرال فرانکو معتقد به فاشیسم و از حمایت ایتالیا و آلمان بهره می بردند . بدین ترتیب جنگهای داخلی اسپانیا عرصه رقابت و جدال کمونیسم و کاپیتالیسم با فاشیسم شد ، این در حالی بود که در جبهه جمهوریخواهان میان عناصر راست و چپ اتحاد کامل در داخل و در سطح بین الملل وجود نداشت . سرانجام جنگهای داخلی اسپانیا در سال ۱۹۳۹ با پیروزی فاشیستها به پایان رسید .

### ۲-۴. حمله ژاپن به چین

در سال ۱۹۳۱ ژاپن مجدداً به منچوری در خاک چین حمله ور شد . چینی ها به جامعه ملل شکایت کردند . جامعه ملل نیز ژاپن را به عنوان متجاوز محکوم کرد . عکس العمل ژاپن خروج از جامعه ملل بود .



تجاوزات ژاپن در چین همچنان ادامه یافت . آنان تا سال ۱۹۳۹ توانستند ، بخش بزرگی از چین را اشغال کنند . چون تجاوزات ژاپن هم موقعیت دول غرب و هم شوروی را در شرق آسیا تضعیف می کرد آلمان و ایتالیا با آن کشور موافق و در عرضه دول اروپائی نیز ایالات متحده مخالف بودند . در عین حال شوروی علاقمند بود با ژاپن قرار داد عدم تجاوز امضاء کند . زیرا توجه این کشور بیشتر به مسائل اروپا بود . ژاپن نیز به عقد چنین قراردادی بی میل نبود زیرا می خواست در جنگ ، از جانب شوروی مطمئن شود .

### ۲-۵. اشغال چکسلواکی

در سال ۱۹۳۸ هیتلر پس از ملحق ساختن اتریش به آلمان ، چشم طمع به چکسلواکی دوخت و حمایت از آلمانهای ساکن چکسلواکی را

برای رسیدن به مقصود بهانه ساخت . او تهدید کرد که اگر به خواست آلمان مبنی بر پایان وضع اسفناک آلمانهای ساکن چکسلواکی عمل نشود به خاک آن کشور لشکرکشی خواهد کرد . بدنبال تهدید هیتلر ، به پیشنهاد موسولینی کنفرانسی با شرکت چهار کشور فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و انگلستان در مونیخ تشکیل گردید . شوروی به این کنفرانس دعوت نشد و به هشدارهای آن کشور در مورد مقابله مسلحانه با هیتلر توجهی نگردید . در نتیجه کنفرانس مونیخ ، بخش اعظم چکسلواکی به آلمان واگذار شد و بقیه خاک آن کشور را نیز آلمان چند ماه بعد تصرف کرد .

## ۲-۶. توافق آلمان و شوروی در مورد لهستان

پس از چکسلواکی ، هیتلر منطقه ممل را از لیتوانی بزور گرفت و تقاضای واگذاری دانتزیک و دالان معروف آنرا از سوی لهستان مطرح کرد . همزمان با این اقدامات موسولینی نیز آلبانی را تصرف کرد . انگلستان و فرانسه برای حل بحران لهستان پیشنهاد کردند که :

۱. مذاکرات مستقیم میان لهستان و آلمان صورت گیرد .
۲. یک کنفرانس در سطح قاره اروپا تشکیل شود .

در عین حال دو کشور تهدید کردند در صورت تجاوز آلمان به حمایت از لهستان وارد جنگ خواهند شد و دیگر به سیاست مدارا با آلمان ادامه نخواهند داد . سپس هیاتی را برای جلب حمایت روسها از نظر خود به مسکو فرستادند . آلمان نیز بلافاصله هیاتی را عازم مسکو کرد . در ماه اوت ۱۹۳۹ این هیات توانست پیمانی مبنی بر عدم تجاوز میان آلمان و شوروی منعقد نماید . در ضمائم سری این پیمان تقسیم خاک لهستان پیش بینی شده بود . شوروی از انعقاد این پیمان علاوه بر توسعه اراضی ، کسب دوستی با آلمان را نیز مد نظر داشت . با وجود آنکه دولت

شوروی کمونیسم را ضد فاشیسم اعلام می کرد ، لیکن بدلیل عدم اعتماد به دولتین فرانسه و انگلستان و نیز نارضایتی آن دولت از دو کشور فوق الذکر در باز گذاشتن دست آلمان برای تصرف چکسلواکی ، استالین دست دوستی هیتلر را فشرد . آلمان نیز علاوه بر توسعه اراضی می خواست از جانب شوروی در حمله به لهستان که مداخله انگلستان و فرانسه را بدنبال داشت در امان باشد .



## فصل ۳. شروع جنگ

### ۳-۱. پیروزی دول محور

چندین سال کشمکش سیاسی و برخوردهای شدید تبلیغاتی میان دول اروپایی سرانجام باعث افروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم گردید. جنگی که به لحاظ شدت و گستردگی بی سابقه بوده و جان میلیونها انسان را قربانی خویش ساخت. طول دوره جنگ را می توان با دو مرحله که هر یک ویژگیهای خاصی داشته اند از یکدیگر متمایز ساخت. مرحله اول که در عین حال نیمی از تمامی زمان جنگ را در بر می گرفت با پیروزی دول محور مشخص می گردد. مرحله دوم شامل نیمه دوم زمان جنگ است که با موفقیت و اعتلای سیاسی و نظامی متفقین ممتاز می شود.

در ابتدای جنگ اتحاد شوروی همچون آلمان و هماهنگ با آن کشور به توسعه اراضی پرداخت و دیدگاه دول اروپای غربی و آمریکای شمالی در این زمینه کمترین تفاوتی با آلمان نداشت. ایالات متحده اگر چه در آغاز جنگ، ظاهراً اعلام بیطرفی کرد، اما عملاً جانب دولتهای غربی را گرفت و به حمایت ایشان مبادرت ورزید. در پایان مرحله اول جنگ، تهاجم ژاپن به آمریکا و حمله آلمان به شوروی صحنه سیاسی و نظامی جنگ را تغییر داد و باعث گردید که دولتهای کمونیستی و کاپیتالیستی دست دوستی به یکدیگر دهند و متحداً علیه نازیسم اقدام به جنگ کنند. همین اتحاد، موازنه قوا را به نفع متفقین تغییر چشمگیری داد و سرنوشت جنگ را دگرگون کرد.

هیتلر قبل از هر حمله ای برای مطمئن شدن از عدم حمله شوروی به کشورش با استالین دیدار کرده و پیمان پولادین امضا کرد و سپس در ساعت ۴:۴۵ بامداد ۱ سپتامبر (۱۰ شهریور)، ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد، که طبق توافق قبلی بخشی از آنجا را شوروی از آن خود نمود. این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب می باشد. در پی این موضوع با اعلان جنگ کشورهای انگلیس، فرانسه و بلژیک به آلمان جنگ جهانی دوم آغاز گشت. اما این کشورها دفاع را بر حمله ترجیح دادند و به ایجاد خطوط دفاعی مستحکم در مقابل قوای آلمان پرداختند.

### ۲-۳. توسعه طلبی شوروی در اروپا

پس از معامله موفقیت آمیز شوروی با آلمان در مورد لهستان، این کشور بلافاصله در صدد توسعه نفوذ خود در اروپای شرقی و تسلط بر آن منطقه، جهت سبقت جستن بر آلمان بر آمد. این بود که کشورهای قرنطینه (لیتوانی، لتونی و استونی) را ابتدا با گرفتن امتیازات نظامی و سپس با توسعه آن امتیازات، ضمیمه خاک خویش ساخت.

پس از کشورهای قرنطینه، استالین فنلاند را هدف توسعه طلبی های خود ساخت. او از فنلاند خواست تا بخشی از اراضی خود را به شوروی واگذار کند. به دنبال این درخواست آمریکا از شوروی خواست که از هر گونه اقدام خصمانه علیه فنلاند خودداری ورزد، اما روسها علیرغم این واکنش آمریکا به فنلاند حمله ور شدند. در این حال فرانسه و انگلستان برای کمک به فنلاند به اسکاندیناوی نیروهای کمکی اعزام نمودند. ولی دولت‌های سوئد و نروژ به این نیروها اجازه عبور ندادند. در نتیجه نیروهای فنلاندی با وجود دفاع سرسختانه، متحمل شکست سختی



شدند و دولت آن کشور به قبول شرایطی سنگین تر از درخواست اولیه دولت شوروی تن درداد .

با وجود آنکه تصرف کشورهای قرنطینه و جنگ با فنلاند موجب خشم افکار عمومی اروپای غربی و آمریکای شمالی علیه شوروی شد . لیکن استالین پس از تصرف آن کشورها متوجه رومانی شد و توانست متعاقب چند اخطار سرانجام رومانی را نیز به واگذاری قسمتی از اراضی خود به شوروی در سال ۱۹۴۰ وادار کند .

### ۳-۳. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای شمال

هیتلر که پس از لهستان درصدد توسعه نفوذ آلمان بر دریای شمال برآمده بود در فروردین ۱۹۴۰ به کشورهای دانمارک و نروژ حمله ور شد . دولت دانمارک بلافاصله تسلیم گردید . لیکن نروژ تا رسیدن قوای کمکی فرانسه و انگلیس مقاومت نمود . نیروهای آلمان پس از نبردی سنگین که به کمک کیسلینگ رهبر ستون پنجم خود در نروژ انجام دادند در اردیبهشت ۱۹۴۰ آن کشور را نیز متصرف شدند . پس از آن هیتلر متوجه کشورهای بلژیک و هلند شد .

در ماه اردیبهشت ۱۹۴۰ نیروهای آلمانی به این کشورها نیز هجوم آوردند . هلند بلافاصله شکست خورد و ملکه آن به انگلستان گریخت . از آنجا که غلبه بر این کشورها برای تسلط بر اروپای غربی اهمیت فراوان داشت نیروهای انگلیسی و فرانسوی برای مقابله با آلمانها به بلژیک اعزام شدند . لیکن تسلیم دولت بلژیک در اوایل ماه خرداد ۱۹۴۰ این نیروها را در بندر دونکرک به محاصره در آورد که با زحمت زیاد توانستند خود را نجات داده و به انگلیس بازگردند .

## ۳-۴. تصرف فرانسه توسط آلمان

سقوط کشورهای بلژیک و هلند زنگ خطری برای انگلیس و فرانسه به صدا درآورد، دو کشور برای هماهنگ نمودن عملیات نظامی خود اقدامات وسیعی را آغاز کردند. در انگلستان چرچیل بجای چمبرلین نخست وزیر و ژنرال پتن به معاونت نخست وزیر و ژنرال دوگل به معاونت وزارت جنگ منصوب شدند. لیکن اینگونه اقدامات نیز نتوانست کمکی به دولت‌های فرانسه و انگلیس برای جلوگیری از پیشرفت ارتش آلمان در غرب اروپا بنماید. ارتش فرانسه و انگلستان که گمان میکردند آلمان مانند جنگ جهانی اول از طریق بلژیک قصد حمله دارد تمام نیروهایشان را به آن منطقه فرستادند اما هیتلر که این موضوع را فهمیده بود تصمیم به هجوم از طریق جنگلهای آردن در فرانسه نمود و سپس از طریق عملیات قوس بزرگ نیروهای متفقین را محاصره کرد و در سال ۱۹۴۰ فقط ۲۸ روز در برابر ارتش هیتلری توانستند دوام بیاورند و در آخر هم به ناچار به انگلستان گریختند نتیجه این شکست آن بود که عملاً فرانسه بی دفاع شده و آلمان با کمترین تلفات توانسته بود این کشور را اشغال کند.

همزمان با پیشرفت ارتش آلمان در فرانسه در ماه ژوئن دولت ایتالیا نیز به انگلیس و فرانسه اعلان جنگ داد و بلافاصله به فرانسه حمله ور گردید.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ دولت فرانسه پس از شکست در جنگ قرارداد ترک مخاصمه را با آلمان امضاء کرد و مارشال پتن که در این زمان رئیس جمهور آن کشور شده بود، مرکز حکومت را از پاریس به شهر ویشی انتقال داد. به این ترتیب بخش شمالی فرانسه به اشغال نیروهای

آلمانی در آمد و بخش جنوبی آن که به فرانسه ویشی معروف شده است ، با ریا ست جمهوری مار شال پتن تحت نظارت آلمانها قرار گرفت علیرغم تسلیم پتن ، ژنرال دوگل از تسلیم در برابر آلمان خودداری کرد و در لندن دولت در تبعید ، فرانسه آزاد را برای مبارزه با آلمانها تشکیل داد.



نبردهای هوایی و دریایی انگلستان با آلمان و کمک ایالات متحده آمریکا پس از سقوط فرانسه ، از آنجا که آلمانها وسایل کافی برای پیاده کردن نیرو و تصرف انگلستان را نداشتند . اقدام به بمبارن هوایی و محاصره دریایی آن کشور نمودند . تلاش وسیع آلمانها برای نابود ساختن مراکز انسانی و صنعتی انگلستان بوسیله بمباران در طول سال ۱۹۴۰ بدون نتیجه ماند . لذا آلمانها با استفاده از زیردریایی های خود در سراسر دریای شمال و اقیانوس اطلس به کشتی هایی که به مقصد انگلستان در حرکت بودند حمله ور شدند . اگر چه از آغاز جنگ ، ایالات

متحده شروع به توسعه نیروهای نظامی خود نموده و کمکهایی نیز به انگلیس و فرانسه می کرد . لیکن آنچه باعث همکاری بیشتر آن کشور با انگلستان شد گسترش جنگ به اقیانوس اطلس بود . سیاست دولت ایالات متحده در این زمان کسب امتیازات مستقلاتی و تجاری از انگلستان در قبال کمک های اقتصادی و نظامی به آن کشور بود . انگلستان با استفاده از اینگونه کمکها توانست از خطر محاصره دریایی آلمانها نجات یابد .

### ۳-۵. تهاجمات آلمان برای تسلط بر دریای مدیترانه

اگر چه آلمان در دریای مدیترانه متحد نزدیکی چون ایتالیا را داشت ، لیکن بخاطر ضعف نظامی آن کشور در آلبانی و لیبی و پیشرفتی که انگلیس ها در بالکان و شمال آفریقا داشتند ، در سال ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی برای تصرف بالکان و شمال افریقا و کنترل دریای مدیترانه وارد عمل شدند . در ماه مارس ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی بلغارستان را اشغال نمودند . در ماه آوریل پس از اشغال یوگسلاوی به همراهی نیروهای ایتالیائی به یونان حمله ور شدند . تا پایان آوریل یونان به تصرف نیروهای آلمانی در آمد و طولی نکشید که جزیره کرت نیز تصرف شد . به این ترتیب سواحل شمالی مدیترانه تحت کنترل آلمان قرار گرفت ، برای کنترل سواحل جنوبی مدیترانه در ماه مارس ۱۹۴۱ واحدهایی از ارتش آلمان به شمال افریقا فرستاده شدند که توانستند تا نزدیکی اسکندریه پیشروی نمایند .

## فصل ۴. جهانی شدن جنگ

### ۴-۱. حمله آلمان به شوروی

با وجود آنکه آلمان و شوروی پیمان عدم تجاوز با یکدیگر امضاء نموده بودند لیکن توسعه طلبی های هر دو کشور در اروپای شرقی موجب شروع جنگ میان آنان شد .

تا این زمان آلمان توانسته بود بخش عمده ای از اروپای شرقی را دست نشانده و متحد خود سازد . لیکن هیتلر تمام اروپای شرقی را می خواست . پیمان ضد کمینترن علاوه بر دشمنی با کمونیسم تقسیم جهان را نیز مورد تاکید قرار داده بود ، از طرف دیگر اتحاد نظامی آلمان و ژاپن برای اتحاد شوروی تهدید جدی بشمار می آمد . برای احتراز از جنگ در دو جبهه دولت اتحاد شوروی در آوریل ۱۹۴۱ پیمان عدم تجاوز با ژاپن منعقد ساخت . به این ترتیب حمله آلمان در ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی و اعلان جنگ متحدان اروپائیش به آن کشور چندان با تعجب روبرو نشد . در سال ۱۹۴۱ ، بریتانیا با یک استراتژی دفاعی به جنگ ادامه داد و هیتلر تصمیم گرفت نیروی زمینی و هوایی خود را در نیمه ماه مه سال ۱۹۴۱ علیه اتحاد شوروی سابق ، وارد عمل کند و رژیم استالین را طی شش ماه و پیش از فرا رسیدن زمستان نابود سازد؛ پس در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ ، با انبوه نیروهای مسلح خود به شوروی حمله کرد .

روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ عملیاتی با نام رمز بارباروسا آغاز گشت . سه میلیون سرباز ارتش هیتلری (Wehrmacht) ورماخت به شوروی حمله ای برق آسا کردند . روز ۳ مارس همان سال هیتلر دستوری با این مضمون صادر کرده بود: «تمام شوراها باید نابود شوند، هر سرباز آلمانی که در این راه قوانین بین المللی جنگ را زیرپا بگذارد عفو و بخشوده می شود» .

روزنامه آمریکایی نیویورک پست در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ نوشت: «باید معجزه‌ای به بزرگی نازل شدن انجیل روی دهد تا ارتش سرخ بتواند در مدت کوتاهی از یک شکست کامل رهایی یابد.»

در سرتاسر تابستان، تاکتیکهای جنگ برق آسا، پیروزیهای چشمگیری برای آلمانیها و متحدانش به بار آورد. نیروی هوایی شوروی نابود شد، ارتش آن کشور در جبهه‌های مختلف به محاصره درآمد و ۴ میلیون سرباز تسلیم شدند.

نیروهای آلمانی به سرعت در خاک روسیه پیشروی کردند. این نیروها تا دسامبر ۱۹۴۱ به نزدیکی‌های مسکو رسیدند. آلمانیها خود را در آستانه تسلط بر قفقاز و چاههای نفت آن می‌دیدند لیکن وسعت خاک روسیه و مقاومت روسها آلمانیها را از پیروزی سریع محروم کرد. این درحالی بود که سرمای زمستان روسیه نیز شروع شده بود.

تهاجم آلمان رو به افول نهاد و علت آن، نارسایی در حمل و نقل، هوای نامساعد، بُعد مسافت و نیروهای ناکافی برای انجام مأموریت‌های متعدد بود. در این دوره، استالین خود را تقویت کرد و مقاومت سرسختانه‌ای را در جبهه‌های مسکو-لنینگراد سازمان داد و در نتیجه هیتلر مجبور شد نبرد را متوقف کند.

در این مدت، سه چهارم ارتش یک میلیون نفری نازی نابود شد. سربازان هیتلری تدارکات و لباس گرم کافی در اختیار نداشتند و تجهیزات آنها بر اثر فرسایش و سرمای شدید، رو به نابودی نهاد. روسها که توانسته بودند با مقاومت سرسختانه از شکست رهایی یابند، در طول زمستان دست به ضد حمله زدند و آلمانیها را از مسکو عقب راندند. در همین حال لنینگراد در محاصره قرار داشت و گر سنگی آغاز شده بود و

حدود يك ميليون روس تا ژانويه ۱۹۴۴ (زمان پايان محاصره) در اين شهر جان خود را از دست دادند.

ارتش آلمان در مقابله با ارتش سرخ ۲۰۰ هزار كشته داد و اين تعداد ۴ برابر كل كشته شدگان اين ارتش در حملاتش در غرب بين سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بود. در سال ۱۹۴۲ نبرد استالينگراد ۳۳۰ هزار سرباز آلمانی را کنار زد، در سال ۱۹۴۳ ارتش هیتلری ۵۰۰ هزار نفر را در نبرد کورسک معروف به نبرد تانک‌ها از دست داد. نخبگان وافن اس‌اس در اين زمان به کلی نابود شدند. ارتش سرخ موفق گرديد که ۶۰۷ لشکر از ۷۸۳ لشکر هیتلری را در تمام جبهه‌های جنگ نابود نماید.

#### ۴-۲. حمله ژاپن به آمریکا

پيشرويهای ژاپن در اقيانوس آرام و شرق آسيا و ورود ايالات متحده در جنگ

در طول سال ۱۹۴۰ ژاپنی‌ها بسرعت تصرفات خود را در شرق آسيا تو سعه دادند. ايالات متحده که برای تسلط بر منابع مواد اوليه طبيعي و معدنی و بازارهای شرقی آسيا با آن کشور رقابت داشت مکررا نارضایتی خود را از توسعه طلبی ژاپن در شرق آسيا اعلام می نمود. هنگامیکه دو دولت درباره شرق آسيا از طريق سياسی به نتیجه نرسيدند و ژاپن هندوچين را تصرف کرد، آمریکا کلیه دارایی‌های ژاپن را توقیف نمود که همین امر باعث تیرگی هر چه بیشتر روابط دو کشور گرديد. در دسامبر ۱۹۴۱ نیروهای ژاپنی بدون اعلان جنگ بندر پرل هاربر را بمباران نمود و خساراتی به نیروهای دریایی و هوایی ايالات متحده وارد ساختند. بلافاصله پس از اين حمله ژاپن به ايالات متحده و انگلستان اعلان جنگ داد. و بدنبال آن در ۱۱ دسامبر آلمان و ایتالیا به ايالات متحده اعلان جنگ دادند.

## ۳-۴. پیروزی متفقین

پیروزیهای سریع دول محور کلیه اختلافات ادعایی میان کاپیتالایسم و کمونیسم را بدست فراموشی سپرد. در این زمان کشورهای جهان به سه دسته تقسیم شده بودند. دول محور، دول متفق و دول بی طرف.



دول محور بر اساس پیمان ضد کمینترن با یکدیگر همراه بودند، لیکن هیچگاه نتوانستند بصورت یک نیروی نظامی هماهنگ در سطح جهان عمل کنند. اما دول متفق بر اساس منشور آتلانتیک اقدامات سیاسی و نظامی هماهنگی را در سراسر جهان در پیش گرفتند و به هر نحو ممکن سعی کردند، دول بی طرف را با خود همراه کنند. بخصوص اینکه آلمان نیز کلیه کشورهای متصرفی خویش در اروپا را با خود همراه کرده بود. اما با وجود همکاریهای گسترده و کنفرانسهای متعدد، اتحاد میان متفقین هیچگاه استحکام اساسی نیافت. با وجود این اقدامات



آلمانها نیز در اواخر جنگ برای رسیدن به توافقی با دول غرب که موجب شکسته شدن اتحاد متفقین گردد به نتیجه نرسید. هیتلر برای جلب دول غرب اعلام کرد حاضر است با آنها صلح کند و در عوض جنگ را تا نابودی کمونیسم ادامه دهد، لیکن خشم و نفرت و ترس و هراسی که آلمانها در طی دو جنگ جهانی در دلها ایجاد کرده بودند، متفقین غربی را از قبول تقاضای ایشان بازداشت و آنان را مصمم به نابودی نازیسم نمود. اما با ظاهر شدن دورنمای پیروزمندانه جنگ به نفع متفقین، سستی اتحاد آنان رقابت بر سر کسب غنائم و سعی در جلو افتادن از یکدیگر آشکار گردید.

#### ۴-۴. اقدامات متفقین برای رسیدن به پیروزی

پیشرفت سریع نیروهای آلمانی در روسیه و بالکان و نزدیک شدن نیروهای مشترک آلمانی و ایتالیایی به کانال سوئز، مقارن با پیش روی نیروهای ژاپنی در اقیانوس هند بود، لذا از یک طرف خطر سقوط هند و از طرف دیگر تصرف خاورمیانه که احساسات ضد انگلیسی در آن قوی بود دول غرب را بر آن داشت تا با شوروی علیه آلمان متحد شوند.

چرچیل در ژوئن ۱۹۴۱ اعلام کرد با تمام امکانات به شوروی کمک خواهد نمود و در این راه آمریکا را نیز با خود همراه نمود. بدین منظور نیروهای متفقین ایران را در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ اشغال کردند تا با استفاده از خط آهن سراسری کمک های لازم را به شوروی برای مقاومت در برابر آلمان برسانند. در مقابل اینگونه کمکها دولت شوروی نیز مدعی حمایت از مذهب و منکر صدور انقلاب کمونیستی شد. از طرف دیگر متفقین تبلیغات وسیعی را در سراسر جهان علیه نازسیم و افشای کشتار اسیران توسط آلمانیها در اردوگاههای آلمانی برآوردند. همچنین سعی نمودند تا دول بیشتری را علیه دول محور با خود همراه سازند چنانکه در

ژانویه ۱۹۴۲ با بیست و شش کشور در وا شنگتن برای شکست کامل  
 دول محور پیمان اتحاد بستند .

#### ۴-۵. عقب راندن نیروهای آلمانی از شوروی

اواخر سال ۱۹۴۲ نیروهای محور به آخرین مرحله پیشرفت خود  
 رسیدند . لیکن در اواخر این سال جریان جنگ بنفع متفقین تغییر کرد.  
 شروع این تغییر با پیروزی نیروهای آمریکائی در بعضی از جبهه های  
 اقیانوس آرام و نیروهای شوروی در زمینگیر ساختن نیروهای آلمانی و  
 ناکام گرداندن آنان در تصرف مسکو بود .

از اواخر سال ۱۹۴۳ روسها آلمانها را عقب راندند و تا سال ۱۹۴۵  
 توانستند خود را به مرزهای آلمان برسانند . در نتیجه کشورهای فنلاند ،  
 رومانی ، بلغارستان ، مجارستان و چکسلواکی از تصرف آلمان در آمده و  
 بدست روسها افتاد.



## ۴-۶. جنگ در آفریقا

ژنرال اروین رومل که در فوریه ۱۹۴۱ با ادوات زرهی ناکافی به شمال آفریقا فرستاده شده بود، در ابتدای پیاده شدن در آفریقا به پیروزی‌های حیرت‌انگیزی در مقابل بریتانیایی‌ها دست یافته بود. در اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ که سوخت کافی به نیروهای وی رسیده بود، رومل با یک حمله برق‌آسا در ظرف یک هفته، سی صد مایل پی‌شروی کرد و از مرز مصر گذشت، ولی در ایستگاهی کوچک به نام «العلمین» متوقف شد. این به آن دلیل بود که متفقین کلیدهای رمز آلمان و ایتالیا را کشف کرده بودند. به هر کاروان تدارکاتی به سرعت حمله می‌شد. توقف آلمانی‌ها در «العلمین» فرصتی به بریتانیا داد تا نیروهای خود را تجدید کند، ژنرال برنارد لائو مونتگومری به فرماندهی سپاه هشتم بریتانیا منصوب شد. نیروهای بریتانیا آماده ضد حمله به آلمانی‌ها شدند. نخستین جنگ رومل و مونتگومری به «جنگ علم حلفا» مشهور شد. نیروهای رومل نمی‌توانستند از سد آتش توپخانه انگلیسی‌ها بگذرند. در ضمن بیشتر سوخت ارسال شده به آفریقا به قعر دریا رفته بود. رومل تقاضای کمک سریع کرد، ولی این کمک هرگز به وی نرسید. مونتگومری در ۲۳ اکتبر، ضد حمله خود را با آتش شدید توپخانه آغاز کرد. این «نبرد دوم العلمین» بود که کار رومل را یکسره کرد. غرق شدن چهار کشتی حامل بنزین در بندر «طبرق» سبب شد تا نیروی زرهی رومل از کار بیفتند. فاجعه دیگر زمانی رخ داد که نیروهای آمریکایی در مراکش و الجزایر در مسیر عقب‌نشینی رومل پیاده شدند. نیروهای آلمان و ایتالیا در شمال آفریقا که ۹۱ هزار نفر بودند تا ماه مه همان سال تسلیم شدند. در نوشته‌های رومل که پس از مرگش چاپ شده‌است، این جمله به چشم می‌خورد:

«از دلاورترین مردان، بدون اسلحه کاری ساخته نیست، اسلحه بدون مهارت به هیچ دردی نمی‌خورد و در جنگ متحرک از اسلحه و مهمات کاری بر نمی‌آید، مگر و سیله نقلیه و سوخت کافی برای جابه جایی آنها وجود داشته باشد».

#### ۴-۷. جنگ در ایران

دولت آمریکا در دسامبر ۱۹۴۱ به ژاپن اعلان جنگ داد و کشور ایالات متحده در این مرحله رسماً و عملاً با آلمان و ژاپن و ایتالیا وارد جنگ و جنگ از محدوده اروپا خارج شد و جنبه جهانی پیدا کرد. از آن پس عملاً دولت آمریکا نیز به متفقین پیوست و در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برای انتقال کمک‌های بریتانیا و آمریکا به شوروی، خاک ایران از شمال توسط نیروهای شوروی و از جنوب توسط نیروهای بریتانیایی اشغال شد، و سیل کمک‌های تسلیحاتی از مسیر بندرعباس - تهران - بندر انزلی به سوی اتحاد شوروی سرازیر شد. ارتش رضا شاه پهلوی که نتوانسته بود در مقابل یورش خارجی مقاومت کند منحل شد و خود شاه توسط بریتانیایی‌ها بازداشت و به آفریقای جنوبی و سپس جزیره موریس تبعید شد.

## فصل ۵. اواخر جنگ

### ۵-۱. پیاده شدن نیروهای متفقین در ایتالیا

برای توسعه و تضمین خطوط ارتباطی متفقین با خاورمیانه در اکتبر ۱۹۴۲ نیروهای متفقین در شمال آفریقا پیاده شدند و تا مه ۱۹۴۳ کلیه نیروهای آلمانی را از آن منطقه پاک‌سازی کردند. دو ماه بعد متفقین به ایتالیا حمله کردند، پی‌شروی متفقین باعث برکناری مو سولینی توسط پادشاه ایتالیا و توقیف او شد. لیکن کماندوهای آلمانی او را نجات دادند و در شمال ایتالیا برایش دولتی بوجود آوردند. پیش‌شرویهای متفقین موجب تقسیم ایتالیا به دو بخش جنوبی و شمالی شد. بخش شمالی تا سال ۱۹۴۵ در دست نیروهای آلمانی باقی ماند. لیکن در آن سال بتصرف متفقین در آمد و مو سولینی نیز توسط چریک‌های ایتالیایی اعدام شد.

### ۵-۲. ادامه جنگ در فرانسه

در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ نیروهای متفقین مرکب از ارتش‌های کشورهای انگلستان، کانادا و ایالات متحده آمریکا به اتفاق واحدهایی از ارتش فرانسه آزاد عملیات پیاده شدن در ساحل نورماندی (ساحل کانال مانش) را آغاز کردند. هدف این اردوکنشی، آزاد کردن فرانسه و سپس اروپای غربی از چنگال هیتلر و سبک کردن بار جنگ از دوش ارتش روسیه شوروی بود تا روس‌ها بتوانند به سرعت آلمانی‌ها را از خاک خود برانند. در خلال سال ۱۹۴۴، روس‌ها به پیشروی سرسختانه خود به سمت غرب ادامه دادند، بخش عمده‌ی بالکان را پاک‌سازی کردند و به بوداپست و ورشو رسیدند. سپس از لهستان گذشتند و به مرز آلمان دست یافتند. در

دسامبر همان سال در حالی که نیروهای متفقین در مرز آلمان مستقر بودند ، ارتش آلمان در منطقه " آردن " دست به ضد حمله زد؛ آلمانیها دیگر قادر نبودند به تهاجم خود ادامه دهند و بخش عمده ی نیروهای مکانیزه خود را نیز از دست دادند.

### ۳-۵. کنفرانسهای دوران جنگ

در طول جنگ کنفرانسهای متعددی میان سران متفقین جهت هماهنگی با یکدیگر و نیز اتخاذ تصمیماتی برای دوران پس از جنگ ایجاد شد . در نوامبر ۱۹۴۳ استالین ، چرچیل و روزولت کنفرانس تهران را تشکیل دادند و قصد خود مبنی بر ادامه جنگ تا منهدم ساختن ارتش آلمان را اعلام کردند . در اوت ۱۹۴۴ در کنفرانس دمبارتن اوکس در حومه واشنگتن نمایندگان آمریکا ، شوروی و چین ، تاسیس سازمانی بین المللی برای پس از جنگ را تصویب نمودند . در کنفرانس یالتا در شوروی، چرچیل ، روزولت و استالین طرح حمله نهایی ، علیه آلمان را مورد بررسی قرار دادند . این کنفرانس که در آخرین ماههای جنگ تشکیل شد با توجه به شکست قطعی آلمان در حقیقت برای چیدن و تقسیم میوه پیروزی بود . در این کنفرانس دولتهای انگلیس و آمریکا نسبت به نحوه عمل دولت شوروی در اروپای شرقی اعتراض کردند و دولی را که رو سها در اروپای شرقی بر سر کار آوردنده بودند به رسمیت نشناختند .

### ۴-۵. پایان جنگ نزدیک می شود

در اواخر جنگ آلمانها از ایالات متحده و انگلیس خواستند تا با انعقاد پیمان صلحی جداگانه از جنگ خودداری کنند و در عوض آلمانها به نبرد

با روسها برای نابودی کمونیسم ادامه دهند. لیکن دولتهای فوق الذکر خواهان تسلیم بی قید و شرط آلمان شدند.

در بهار سال ۱۹۴۵، آلمان در میان دو نیروی سهمگین گرفتار آمده بود؛ نیروهای متفقین که از رودخانه راین گذشته بودند، به سمت شرق پیش می رفتند و نیروهای شوروی، برلین را در محاصره گرفته بودند و سرانجام نیروهای کشورهای غرب و شوروی در مرکز آلمان (برلین) به یکدیگر پیوستند. در هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵، تمامی واحدهای آلمان در اروپا تسلیم شدند و جنگ در اروپا خاتمه یافت.

هیتلر که از قرارگاه زیرزمینی خود در برلین تحت محاصره، ناامیدانه به مقاومت ادامه می داد، وقتی خبر مرگ مو سولینی را شنید، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد و دولت جدید آلمان را دونیتس، فرمانده نیروی دریایی، در ایالت شلسویگ تشکیل داد و از متفقین تقاضای ترک محاصره کرد.

برلین در ۸ مه ۱۹۴۵ پس از خودکشی هیتلر سقوط کرد.

در ۸ مه، سند قطعی تسلیم بی قید و شرط آلمان در برلین امضا شد و براساس تصمیماتی که روزولت، استالین و چرچیل در اجلاس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ گرفتند، این کشور به مناطق اشغالی تقسیم شد.

چرچیل نخست وزیر انگلستان با توافق سه دولت متفق خود یعنی آمریکا، شوروی و فرانسه ضمن اعلام خبر تسلیم بدون قید و شرط آلمان، این روز را عید پیروزی نامگذاری کرد و به این ترتیب جنگ شش ساله بین متفقین و متحدین با شکست آلمان پایان پذیرفت.

دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ نیز در ۳۰ سپتامبر همان سال، محاکمه ی ۲۲ نفر از رهبران نازی را شروع کرد و ۱۱ نفر از آنان را به مرگ محکوم نمود.

## ۵-۵. پایان جنگ

جنگ در اروپا پس از خودکشی آدولف هیتلر و تسلیم آلمان نازی در ۸ مه، ۱۹۴۵ پایان یافت، اما در آسیا و اقیانوس آرام تا بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی و بعد آن تسلیم ژاپن در ۲ سپتامبر، ۱۹۴۵ ادامه داشت.

اما جنگ در خاور دور تا چند ماه دیگر ادامه داشت. ژاپن که هنوز اندونزی، هندوچین، بخش مهمی از خاک چین و تعداد زیادی از جزایر اقیانوس آرام را در اشغال داشت، با مقاومت سرسختانه خود، موجب ترس متفقین از ادامه جنگی طولانی شده بود.

در بهار سال ۱۹۴۵، ژاپن در آسیا و اقیانوس آرام در حال عقب نشینی کامل بودند: چینی‌ها نیروهای ژاپن را به عقب راندند. در عین حال فرماندهی نظامی آمریکا به پایگاه‌های هوایی نزدیک به ژاپن نیاز داشت تا بتواند متحد دیگر آلمان، یعنی ژاپن را به زانو در آورد. به همین دلیل جزایر "ابوجیما" و "اوکیناوا" را با دادن تلفات سنگین اشغال کرد. دفاع سرسختانه ژاپنیها در این دو جزیره، تلفات هولناکی را برای طرفین به بار آورد.

همزمان با این وقایع، دانشمندان متفقین به بمب اتمی دست یافتند. پس از مرگ "روزولت" (آوریل ۱۹۴۵) و روی کار آمدن "هری ترومن"، رئیس جمهور جدید آمریکا اجازه استفاده از بمب اتمی را در جنگ صادر کرد. در نتیجه در ششم اوت همان سال، اولین بمب اتمی بر روی شهر هیروشیما و در نهم اوت بمب اتمی دیگری بر روی شهر ناگازاکی فرو ریخته شد. در اثر انفجار عظیم این دو بمب و آثار رادیو اکتیویته ناشی از آن ۲۰۰ هزار ژاپنی کشته شدند و خسارات فراوانی به بار آمد. از طرف دیگر تا مدت‌ها می‌دید اثرات ثانویه این انفجارات،



قربانی می گرفت. سرانجام در ۱۴ اوت ۱۹۴۵، ژاپن شکست خورد و در دوم سپتامبر آن سال به طور کامل تسلیم گردید.

و به این ترتیب سند تسلیم بی قید و شرط نیروهای مسلح ژاپن در ۲ سپتامبر همان سال بر عرشه رزمناو آمریکایی میسوری به امضا رسید و جنگ کاملاً خاتمه یافت.

بمباران اتمی آمریکائیه‌ها در دو شهر ناکازاکی و هیروشیما که بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر را در چند ثانیه نابود کرد، از پی آمده‌های بزرگ منفی این جنگ محسوب می‌شود.



## فصل ۶. چکیده جنگ جهانی دوم

### ۶-۱. گاهشمار جنگ

#### اول سپتامبر ۱۹۳۹ م

نیروهای آلمانی به لهستان حمله می کنند. بعد از شکست دادن لهستان، آلمان و شوروی این کشور را میان خود تقسیم می کنند.

#### ۹ آوریل تا ۱ ماه مه ۱۹۴۰

آلمان به کشورهای دانمارک و نروژ حمله می کند و آنها را به تصرف خود در می آورد.

#### ۱۰ ماه مه ۱۹۴۰

تهاجم آلمان به هلند و بلژیک آغاز می شود. تانکهای آلمانی از ناحیه «آردن» به طرف شمال فرانسه پیشروی و به خطوط استحکامات دفاعی «ماژینو» حمله می کنند.

#### ۲۶ ماه مه ۱۹۴۰

سربازان انگلیسی که با پیشروی آلمانیها به خطر می افتند به سمت «بندر دان گرک» در شمال فرانسه عقب نشی می کنند. یک ناوگان کوچک از نیروی دریایی سلطنتی انگلستان همراه با قایقهای کوچک، ۲۲۴۰۰۰ انگلیسی و ۹۵۰۰۰ نفر از نیروهای متفقین را برای در امان ماندن به انگلستان حمل می کنند.

#### ۱۴ ژوئن ۱۹۴۰

آلمانیها وارد پاریس می شوند. فرانسه قرار داد آتش بس را در ۲۲ ژوئن امضاء می کند.

#### ۱۰ ژانویه تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۰

آغاز نبرد بریتانیا: «لوفت وافه»، نیروی هوایی آلمان، تصمیم به نابودی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا با نام اختصاری RAF، می‌گیرد. نیروی هوایی سلطنتی انگلستان در این نبرد، پیروز می‌شود و هیتلر از حمله هواپیماهایش به انگلستان صرفنظر می‌کند.

### **سپتامبر ۱۹۴۰ - ماه مه ۱۹۴۱**

بمب افکنهای آلمانی حملات سنگین و همه‌جانبه‌ای را موسوم به «بلیتس» Blitz بر روی لندن و دیگر شهرهای انگلستان آغاز می‌کنند.

### **۲۷ ماه مه ۱۹۴۱**

نیروی دریایی انگلستان، رزمناو آلمانی «بیسمارک» را در اقیانوس اطلس غرق می‌کند.

### **۲۲ ژوئن ۱۹۴۱**

آلمان در «عملیات بارباروسا» به اتحاد شوروی حمله می‌کند. در آغاز کار، حمله برق‌آسای آلمانیها نیروهای شوروی را منهدم ساخت.

### **۸ سپتامبر ۱۹۴۱**

آلمانیها، لنینگراد «سن پترزبورگ» را مورد حمله قرار می‌دهند. محاصره این شهر تا ۱۹۴۴ م ادامه می‌یابد. بیش از یک میلیون از ساکنان آن کشته می‌شوند.

### **۵ دسامبر ۱۹۴۱**

تهاجم آلمانیها در نزدیکی مسکو متوقف می‌شود. ارتش آلمان توانایی مبارزه با سرمای شدید آب و هوای روسیه را ندارد.

### **اکتبر - نوامبر ۱۹۴۲**

در شمال آفریقا نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال «برنارد مونتگمری»، نیروهای آلمانی را به فرماندهی ژنرال «اروین رومل» در

«نبرد العلمین» شکست می دهند. در ۸ نوامبر ۱۹۴۲ م متفقین به مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا حمله می برند.

### ۲ فوریه ۱۹۴۳

نیروهای آلمانی تحت فرماندهی ژنرال «فردیک فوری پاولوس» که در حلقه محاصره قرار داشتند، در استالین گراد تسلیم نیروهای شوروی می شوند. آلمان در مجموع، ۳۰۰۰۰۰ نفر تلفات می دهد و این پیروزی بزرگی برای نیروهای شوروی، محسوب می گردد.

در واقع جنگ در این نبردهای استالینگراد بکلی تغییر می کند. چندین لشکر آلمانی تسلیم می شوند و از این پس نیروهای شوروی بجای دفاع از سرزمین خود، به حمله برای آزادسازی مناطق اشغالی می پردازند.

تا پیش از این همه متفقین برآستی ناامید بودند و یا به شدت نگران از شکست احتمالی شوروی ها، اگر چنین می شد، شاید سرنوشت کل اروپا تغییر می یافت.

### مارس - آوریل ۱۹۴۳

اوج نبرد در اقیانوس اطلس: کشتیهای جنگی آلمان با غرق نمودن کشتیهایی که حامل غذا و اسلحه برای انگلستان بودند، این کشور را در معرض خطر قحطی و گرسنگی قرار می دهند تا تسلیم شود. اما متفقین بسیاری از کشتیهای جنگی آلمان را نابود کردند. بدین ترتیب این تهدید فروکش کرد.



### ۵ ژوئیه ۱۹۴۳

«نبرد کورسک» در غرب اتحاد جماهیر شوروی آغاز می شود. نیروهای شوروی، آلمانها را در بزرگترین نبرد تانکها در تاریخ، شکست می دهند.

### ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۳

متفقین به جزیره سیسیل حمله می کنند. این تهاجم به سقوط «موسولینی» در ایتالیا منجر می شود.

### ۱۷ اوت ۱۹۴۳

در این روز، انبوه بمب افکنهای آمریکا حملات خود را متوجه کارخانه های آلمان در شهرهای «رگنسبورگ» و «شواپنفورت» می کنند.

### ۲۲ ژانویه ۱۹۴۴

نیروهای متفقین در «آنزویو» واقع در سواحل جنوب ایتالیا پیاده می شوند و پیشروی خود را در خاک ایتالیا، آغاز می کنند.

۱۱-۱۸ ماه مه ۱۹۴۴

نیروهای متفقین نبردی را برای ت صاحب « صومعه مونته کا سینو»، قدیمی ترین صومعه اروپا، آغاز می کنند. در این جنگ، صومعه به سختی آسیب می بیند.

### ۶ ژوئن ۱۹۴۴

آغاز عملیات نرماندی: تعداد بیشماری از نیروهای متفقین در سواحل نرماندی، در شمال فرانسه، پیاده می شوند. سرانجام نیروهای متفقین در مواضع دفاعی آلمان نفوذ می کنند.

### ۱۳ ژوئن ۱۹۴۴

اولین موشکهای ۱-۷ به سوی لندن پرتاب می شوند. سپس، موشکهای ۲-۷ برای حمله به شهروندان انگلیسی مورد استفاده قرار می گیرد.

### ۱ اوت ۱۹۴۴

لهستانیها در ورشو علیه آلمانها شورش نمودند. ارتش روسیه از کمک به آنان امتناع کرد، و شورش سرکوب شد.

### ۲۵ اوت ۱۹۴۴

متفقین پاریس، پایتخت فرانسه، را از اشغال آلمانها آزاد ساختند.

### ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴

آغاز نبرد آرمن: نیروهای هوابرد متفقین در پشت جبهه آلمانها در هلند فرود می آیند. این عملیات به شکست می انجامد.

### ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴

نبرد «بواژ»: آلمانها آخرین حمله مذبحخانه خود را در «جنگل آردن» واقع در شمال غربی فرانسه آغاز نمودند. این عملیات به شکست آنها می انجامد.

### ۱۴ - ۱۳ فوریه ۱۹۴۵

نیروی هوایی انگلستان شهر در سدن در شرق آلمان را نابود می کند. در حدود ۶۰۰۰۰ شهروند آلمانی کشته می شوند.

### ۳۰ آوریل ۱۹۴۵

هیتلر در زمانی که نیروهای شوروی، شهر برلین را اشغال می کنند، در پناهگاه زیر زمینی خود، دست به خودکشی می زند.

### ۸ ماه مه ۱۹۴۵

جنگ جهانی دوم در اروپا به پایان می رسد.

## ۲-۶. تلفات و خسارات جنگ

بنا بر آمار تهیه شده از جنگ جهانی دوم این واقعه از نظر م صرف و از بین بردن منابع انسانی و مادی، بزرگترین جنگ تاریخ شناخته میشود. بررسی ها نشان می دهد در کل ۶۱ کشور با مجموع ۱.۷ میلیارد نفر- معادل سه چهارم جمعیت جهان - در این جنگ شرکت داشتند.

مجموع ۱۱۰ میلیون نفر برای خدمت وظیفه بسیج شدند که بیش از نیمی از این عده از سه کشور اتحاد جماهیر شوروی (۲۲ تا ۳۰ میلیون)، آلمان (۱۷ میلیون) و ایالات متحده آمریکا (۱۶ میلیون) بودند.

نتیجه جنگ جهانی دوم در چهار سالی که از پی آمد، قریب به ۲۷ میلیون از مردم شوروی را به کام مرگ کشاند، یعنی روزی ۱۸ هزار نفر. پنجاه درصد این کشته شدگان خارج از شرایط «عادی» جنگ جان خود را از دست دادند. به جز اینان، ۳ میلیون روس در اردوگاه های آلمان از پای درآورده شدند. در بلاروس یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر کشته شدند و در لنینگراد هم یک میلیون نفر قربانی ۹۰۰ روز محاصره گشتند.

تلفات آلمان در جنگ جهانی دوم در برخی منابع ۵ میلیون نفر اعلام شد که ۳/۳ میلیون نفر آن سرباز و ۷/۱ میلیون آن (تخمینی) افراد غیر نظامی بودند که در بمباران کشته شدند. پس از پایان جنگ اعلام شد

که ۳/۱ میلیون تن بمب توسط متفقین بر بسیاری از شهرهای آلمان فرو ریخته شده که نتیجه آن بی خانمانی ۸ میلیون آلمانی بود. همچنین ۱۲ میلیون نفر در طول جنگ بر اثر قحطی در چین، اندونزی، هندوچین فرانسه و هندوستان جان خود را از دست دادند که این تعداد تلفات، اغلب در آمارهای تلفات جنگ، از قلم افتاده‌اند. کل رقم کشته‌شدگان جنگ جهانی دوم که مرگبارترین نبرد تمام تاریخ است، بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این جنگ از لحاظ هزینه به جنگ چهار تریلیون دلاری موسوم شده است.

در زیر بخشی از تلفات انسانی در جنگ جهانی دوم خواهیم پرداخت:

- آمریکا : تلفات نظامی ۲۹۰۰۰۰ نفر
- انگلستان : تلفات نظامی ۴۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۵۰۰۰۰۰ ، تلفات غیر نظامی بر اثر بمباران هوایی .
- فرانسه : تلفات نظامی ۲۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۴۵۰۰۰۰ نفر - جمع ۶۵۰۰۰۰ نفر ، تلفات غیر نظامی به خاطر کشتار در اردوگاه‌های مرگ توسط ارتش آلمان .
- شوروی : تلفات نظامی ۱۳۶۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۲۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۲۵۶۰۰۰۰۰
- آلمان : تلفات نظامی ۳۴۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۴۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۷۴۰۰۰۰۰ نفر ، بیشترین تلفات غیر نظامی بر اثر بمباران متفقین در اواخر جنگ .
- لهستان : تلفات نظامی ۳۰۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۵۷۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۶۰۰۰۰۰۰۰ نفر . تلفات غیر نظامی بر اثر کشتار توسط روسها و آلمانها بوده است .



- یوگسلاوی : تلفات نظامی ۳۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۱۴۰۰۰۰ نفر - جمع ۴۴۰۰۰۰ نفر .
- یونان : تلفات نظامی ۱۵۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۳۵۰۰۰۰ نفر - جمع ۵۰۰۰۰۰ نفر .
- چین : تلفات نظامی ۲۰۰۰۰۰۰ نفر - تلفات غیر نظامی ۶۰۰۰۰۰۰ نفر - جمع ۸۰۰۰۰۰۰ نفر ، بیشترین تلفات غیر نظامی بر اثر کشتار مردم توسط ارتش ژاپن .
- ژاپن : تلفات نظامی ۲۵۰۰۰۰۰ - تلفات غیر نظامی ۶۰۰۰۰۰ - جمع ۳۱۰۰۰۰۰ . بیشترین تلفات غیر نظامی در اثر بمب باران متفقیین بخصوص بمب باران اتمی توسط امریکا .

در این جنگ خونین بیش از ۲۳۱۴۰۰۰۰ نفر افراد نظامی ، ۲۹۳۴۰۰۰۰۰ نفر افراد غیر نظامی از این چند کشور کشته شدند ، البته حتما با در نظر گرفتن آمار کشته های کشورهای کوچک در اروپا و کشورهایمانند برمه ، کانادا ، استرالیا و بقیه کشورهای درگیر ، تعداد کشته بیش از این بوده است .

کولی ها، لهستانی ها، روسها، سوسیالیست ها، و کمونیست ها و تعدادی یهودی ( البته نه به اندازه ۶ میلیون نفر ادعایی طرفداران هولوکاست) در اردوگاههای «نازی ها» جان سپردند. نسل کولی های اروپا تقریباً از میان رفت. بیش از دو میلیون سرباز روسی که به اسارت آلمانها در آمده بودند تیر باران شده و یا در این اردوگاهها از گرسنگی، مردند. میلیونها اروپایی دیگر (شامل چک ها، فرانسوی ها و هلندی ها) به دست نازیها کشته شدند و یا در اردوگاههای کار اجباری، جان سپردند.

ایران بر اثر قحطی ناشی از این جنگ که توسط نیروهای متفقین در کشورمان به وجود آمد، تلفات بسیار سنگینی داد.

### ۳-۶. آمار اقتصادی

در پی جنگ جهانی دوم ساختارهای زیربنایی و صنعتی اروپا ویران شده بود. این مساله باعث ارائه طرح مارشال از سوی آمریکا شد که در نهایت نفوذ و تابعیت اروپای غربی از آمریکا را در دهه‌های بعد در پی داشت. از سوی دیگر تقسیم آلمان و نفوذ شوروی در اروپای شرقی عملا این قاره را به دو نیمه تقسیم کرد. این تقسیم ریشه‌های آنچه بعدها جنگ سرد نام گرفت را تشکیل داد.

طی جنگ جهانی دوم ایالات متحده با ۳۴۱ میلیارد دلار هزینه برآورد شده به علاوه ۵۰ میلیارد دلار وام و اجاره تسلیحاتی بیشترین مخارج را متحمل شد. از ۵۰ میلیارد مذکور، ۳۱ میلیارد به بریتانیا، ۱۱ میلیارد به اتحاد شوروی، ۵ میلیارد به چین و ۳ میلیارد به ۳۵ کشور دیگر رفت. کشورهای بعدی به ترتیب شامل آلمان با ۲۷۲ میلیارد، اتحاد شوروی با ۱۹۲ میلیارد، بریتانیا با ۱۲۰ میلیارد، ایتالیا با ۹۴ میلیارد و ژاپن با ۵۶ میلیارد دلار متحمل هزینه شدند. با این وجود، به غیر از آمریکا و آن عده از کشورهایی که از لحاظ نظامی کمتر فعال بودند، پولی که توسط کشورهای دیگر خرج شد به رقم واقعی هزینه جنگ حتی نزدیک هم نیست.

بنابر محاسبات دولت شوروی، اتحاد جماهیر شوروی ۳۰ درصد از ثروت ملی خود را از دست داد و از طرفی تاراج و اخاذی آلمانیها در کشورهای اشغال شده نیز به مبالغ بی حد و حسابی بالغ میشود. هزینه کامل خسارت ژاپن ۵۶۲ میلیارد دلار برآورد شده و در آلمان، بمباران و سلاحهای مخرب ۴ میلیارد متر مکعب ویرانه برجا گذاشتند.

#### ۴-۶. نتایج جنگ دوم جهانی

کنفرانس تهران با شرکت چرچیل، روزولت و استالین از ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر ۱۹۴۳ به صورت سری برگزار شد. هدف کلی این کنفرانس توافق در مورد چهره جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم بود.

جنگ جهانی دوم بر سراسر جهان و نیز جهان اسلام تأثیرات گسترده‌ای داشت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

فروپا شی نظام چند قطبی و شکل‌گیری نظام دو قطبی شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا،

رنگ باختن نفوذ قدرت‌های اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان در سیاست‌های بین‌المللی،

شروع جنگ سرد به عنوان صحنه رقابت دو بلوک در قالب اتحادیه‌ها و پیمان‌های خاص،

تحریک جنبش‌های ضداستعماری و متعاقب آن استقلال مستعمرات و ایجاد چند کشور جدید.

جهانی دوم با به جا گذاشتن ۵۰ میلیون کشته و میلیون‌ها نفر معلول و زخمی، خونین‌ترین جنگ تاریخ بشر به شمار می‌رود. در عین حال مانند جنگ جهانی اول، این جنگ نیز به توسعه صنعت و رونق اقتصادی آمریکا و کانادا کمک کرد؛ ولی در سایر نقاط جهان ثمری جز خرابی نداشت.

جنگ جهانی دوم، اروپا را به کلی از مرکزیت انداخت. اروپا اگر چه بعد از جنگ جهانی اول تضعیف شده بود، اما هنوز قادر بود به ایفای نقش اساسی در سیاست جهان بپردازد؛ چرا که در آن زمان قدرت دیگری

وجود نداشت که بخواهد یا بتواند جایگزین اروپا در سیاست بین‌المللی شود. در واقع آمریکا پس از جنگ جهانی اول به سیاست انزوا گرایانه خود بازگشت و روسیه درگیر مسائل داخلی خود بود.

ولی پس از جنگ جهانی دوم او ضاع کاملاً تغییر کرد. آمریکا به دلیل منابع و تعهداتی که در گوشه و کنار جهان داشت، نمی‌توانست سیاست انزواگرایانه گذشته خود را در پیش گیرد؛ به علاوه با رقیبی چون شوروی روبه رو بود که علی‌رغم خسارات سنگین، فاتح اصلی جنگ محسوب می‌شد و عملاً بر نیمی از اروپا سیادت داشت. بدین سان، آمریکا و شوروی به بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل تبدیل شدند و جهان را به دو منطقه نفوذ بین خود تقسیم کردند و پایه‌های یک نظام دو قطبی را بنا نهادند. و این بار سایه جنگ سرد بر فضای جهان سایه افکند.



## ۵-۶. پی آمد جنگ برای کمونیسم

پیروزی ارتش سرخ بر نازیسم و ارتش هیتلری تنها یک پیروزی برای مردم شوروی نبود، آثار آن در کشورهای غرب اروپا هم با نفوذ احزاب کمونیست در میان مردم پدیدار شد در سال ۱۹۴۶ نزدیک به ۲۸٪ به حزب کمونیست فرانسه رأی دادند. حزب کمونیست حتی در بلژیک در سال ۱۹۴۴ دوازده هزار عضو داشت و تعداد آنان یک سال بعد به ۱۰۳ هزار نفر افزایش یافت و از همین جا بود که طبقه کارگر کشورهای مانند ایتالیا، فرانسه، بلژیک و غیره توانستند دستاوردهای اجتماعی بسیاری را مطالبه کرده و به چنگ آورند.

چند سال پس از پیروزی ارتش سرخ بر آلمان هیتلری جنبش‌های رهایی‌بخش ملی شکل گرفتند و یکی پس از دیگر بر استعمارگران پیروز شدند.

نویسنده آمریکایی ارنست همینگوی پس از پیروزی شوروی بر آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم نوشت:

«هر از سانی که آزادی را دوست دارد بیش از طول عمرش به ارتش سرخ و شوروی سپاسگزاری بدهکار است»

## ۶-۶. دست یافتن به اسرار فنی آلمان نازی

شصت سال قبل، آمریکا دانشمندان نازی را برای هدایت پروژه‌های پیشرو این کشور مانند رقابت برای تسخیر فضا به خدمت گرفت. این مردان تکنولوژی‌های مرز شکنی را در اختیار آمریکا گذاشتند که حتی امروز نیز در خط مقدم علم و تکنولوژی قرار دارد، اما این دستاورد بی‌هزینه نبوده است.

پایان جنگ جهانی دوم شاهد تکاپوی فشرده برای دست یافتن به اسرار انبوه فنی آلمان نازی بود. متفقیین برای به چنگ آوردن حداکثر تجهیزات و تخصص ممکن از ویرانه‌های رایش تقلا می‌کردند و همزمان سعی داشتند مانع دسترسی سایرین به این اسرار شوند.

وسعت و عمق دستاوردهای فنی بسیار پیشرفته آلمان، کارشناسان متفقیین که نیروهای مهاجم را در سال ۱۹۴۵ همراهی می‌کردند، به حیرت افکند.

راکت‌های مافوق صوت، گاز عصبی، هواپیمای مجهز به موتور جت، موشک‌های هدایت شونده، فناوری تجسسی و آلات پیشرفته زرهی تنها برخی از فناوری‌های بدیعی بود که در آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌های نازی، حتی در زمانی که در آستانه شکست بودند، توسعه می‌یافت.

آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در نخستین روزهای جنگ سرد درگیر مسابقه‌ای علیه زمان برای شکستن اسرار علمی هیتلر شدند.

در ماه مه ۱۹۴۵، قشون تحت فرمان استالین آزمایشگاه‌های اتمی در موسسه معتبر کایزر ویلهلم در حومه برلین را تحت کنترل درآوردند و بذر آنچه را بعداً به زرادخانه وسیع اتمی شوروی بدل شد تقدیم پیشوای خود کردند.

آمریکایی‌ها درست پیش از آنکه نیروهای شوروی مجتمع وسیع نوردهازن را که در دل رشته کوه‌های هارتز در صفحات مرکزی آلمان ساخته شده بود تصرف کنند، موشک‌های وی-۲ را از آن خارج کردند. به علاوه تیمی به سرپرستی ورنر فون براون نیز که وی-۲ را ساخته بود، به دست آمریکایی‌ها افتاد.

هیونر، معاون فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا، کوتاه زمانی پس از به چنگ آوردن این غنائم نوشت: «اشغال تشکیلات علمی و صنعتی آلمان این موضوع را که ما در بسیاری از زمینه‌های پژوهشی به گونه تکان‌دهنده‌ای عقب مانده‌ایم آشکار کرد.»

اگر از این فرصت برای به چنگ آوردن تشکیلات و مغزهایی که آن را توسعه داده‌اند استفاده نکنیم و آن دو را فوراً به کار نگیریم، باید برای کشف عرصه‌ای که قبلاً کاوش شده تلاش کنیم که ما را چندین سال عقب خواهد انداخت.

به این ترتیب پروژه موسوم به «گیره کاغذ» آغاز شد که طی آن فون براون و بیش از ۷۰۰ نفر دیگر از دانشمندان آلمانی به طور مخفیانه بدون آگاهی متحدان آمریکا به آن کشور منتقل شدند. این پروژه هدف پیچیده‌ای نداشت: «بهره‌برداری از دانشمندان آلمانی برای پروژه‌های پژوهشی آمریکا و جلوگیری از دست‌رسی اتحاد جماهیر شوروی به این معدن غنی فکری.»

پس از آن تحولات سریعی روی داد: ترومن پروژه «گیره کاغذ» را در ماه اوت ۱۹۴۵ تصویب کرد و سه ماه بعد در روز ۱۹ نوامبر نخستین گروه از دانشمندان آلمانی وارد خاک آمریکا شدند.

با این حال یک مشکل عمده وجود داشت؛ ترومن به وضوح دستور داده بود که هرکسی که «عضویت او در حزب نازی ثابت شود و در فعالیت‌های آن شرکت داشته یا از حامیان فعال حکومت نظامی نازی‌ها بوده است»، از این پروژه حذف شود.

بر اساس این معیار، حتی شخص فون براون، برای خدمت در آمریکا واجد شرایط نبود. او علاوه بر عضویت در سازمان‌های مختلف نازی، از

اعضای بلندپایه «اس اس» (از سازمان‌های موازی گشتاپو) بود. در پرونده امنیتی او درج شده بود که وی یک «خطر امنیتی» به حساب می‌آید. این افراد از جمله همکاران فون براون بودند:

- آرتور رودلف، مدیرکل عملیاتی نوردهازن، جایی که ۲۰ هزار برده، که به کار اجباری واداشته شده بودند، در جریان تولید مو شک‌های وی-۲، جان باختند. او تیم سازنده راکت «ساترن پنچ» را که «صد در صد نازی، از نوع خطرناک» وصف می‌شد، سرپرستی می‌کرد.

- کرت دیبوس، متخصص پرتاب موشک و از افسران اس اس. در پرونده او آمده بود: «او باید به عنوان تهدیدی برای امنیت نیروهای متفقین تحت نظر و کنترل باشد.»

- هوبرتوس استراگهولد، که بعداً «پدر پزشکی فضایی» لقب گرفت، سیستم‌های «زیست یاری» تعبیه شده در فضاپیماهای ناسا را طراحی کرد. برخی از زیردستان او در اردو گاه‌های داخائو و آشویتس، آزمایش‌های انسانی انجام می‌دادند، جایی که اسرای کشورهای شرق اروپا منجمد شده و در اتاقک‌های کم‌فشار قرار داده می‌شدند که معمولاً به مرگ آنها منجر می‌شد.

تمامی این افراد از صافی اخلاقی گذرانده شدند تا به آمریکا خدمت کنند: ارتش آمریکا که پیروزی در جنگ سرد، نه برقراری عدالت را، نخستین اولویت خود می‌دانست، بر جنایاتی که ادعا می‌شود این افراد مرتکب آن شده بودند، سرپوش گذاشت و لکه‌های سیاه را از پیشینه آنها زدود.

گیره‌ای که اطلاعات تازه آنها را در پرونده‌های شخصی محکم می‌کرد، وجه تسمیه کل این عملیات شد و اکنون با گذشت شصت سال، ذره‌ای از اهمیت میراث آن پروژه کاسته نشده است.



می‌توان استدلال کرد که هواپیمای مو سوم به «هورتن هو ۲۲۹» با روکشی از تخته سه‌لای باردار کربنی با بال‌های رو به عقب که از چشم رادار مخفی می‌مانند و در سال ۱۹۴۴ ساخته شد نخستین هواپیمای تجسسی جهان بود.

ارتش آمریکا یکی از این مدل‌ها را در اختیار شرکت هواپیماسازی «نورثروپ» گذاشت. این شرکت بعدها بمب‌افکن‌های تجسسی بی-۲ را که از تمام جهات کاربردی، نمونه مدرن هورتون بود، ساخت.

موشک‌های کروز هنوز بر طرح موشک وی-۱ استوار است و موتور جتی که نیروی محرکه هواپیمای «هایپرسونیک» پیشرفته ناسا مو سوم به ایکس-۴۳ (با سرعتی پنج برابر صوت) را فراهم می‌کند تا حدود زیادی مدیون پیشگامان صنعت جت آلمان است.

همچنین آلمان، تا سیسات بسیار عظیمی را در تلمارک واقع در نروژ برای تولید آب‌سنگین و غنی‌سازی اورانیوم ایجاد کرده بود که اگر بمب‌افکن‌های انگلیسی آنجا را بمباران نمی‌کردند در همان سال ۱۹۴۴ اولین سلاح هسته‌ای آلمان، آماده استفاده شده بود.

علاوه بر اینها، شمار بزرگ اسناد پروژه گیره کاغذ که هنوز محرمانه است، باعث شده بسیاری از کارشناسان، از جمله نیک کوک، مشاور هوافضای «هفته نامه دفاعی جینز» مظنون باشند که آمریکا ممکن است به توسعه فناوری‌های حتی پیشرفته‌تر نازی پرداخته باشد که از جمله آنها دستگاه‌های ضدجاذبه است که منبع بالقوه‌ای برای مقادیر وسیعی انرژی خواهد بود.

کوک می‌گوید: «این فناوری می‌تواند چنان ویرانگر باشد که صلح جهان را به خطر بیندازد، از این رو آمریکا تصمیم گرفته آن را برای مدت‌های مدید مخفی نگاه دارد.»

اما خیلی‌ها ضمن کفزدن برای موفقیت غیرقابل انکار پروژه گیره کاغذ، ترجیح می‌دهند هزاران نفری را به یاد بیاورند که جان باختند تا نوع بشر به فضا برود.



## فصل ۷. هفت دروغ بزرگ

طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تلاش‌های بسیاری در جهت مثبت و سازنده نشان دادن این جنگ خانمان سوز شده است. داستان‌های مجعول و دروغ‌های بافته شده توسط تبلیغات عمیق رسانه‌ای در

بزرگ نمایی دست آوردهای آن و نشان دادن این جنگ به عنوان "جنگی خوب"، بی عدالتی ها و ر سوایی های کشورهای متفق درگیر در جنگ و در رأس آنها ایالات متحده را از نظرها پنهان نگه داشته است. جنگ جهانی دوم، در حقیقت وسیله ای برای گسترش امپریالیسم و سلطه جهانی کشورهای قدرتمندی چون ایالات متحده آمریکا بوده است.

آیا جنگ جهانی دوم، جنگی عادلانه بود؟ ریشه این "جنگ خوب" چیست؟ افسانه ای است برگرفته از واقعیت؟ امیدی محال یا تبلیغات؟ طبق شواهد تاریخی پذیرفته شده، جنگ جهانی دوم جنگی گریزناپذیر بود که به یمن حمله غافلگیرانه دشمن خائن، بر مردمی صلح طلب تحمیل شد؛ اما برای ما آن را - با دقت و تیزبینی- نبرد مرگ و زندگی در برابر شر مطلق معرفی کرده اند. اکثر ما آمریکایی ها، جنگ جهانی دوم را چیزی جز نبرد رو در روی خیر و شر در قالب لباس های نظامی خاکی رنگ نمی دانیم. جان آمریکایی ها در جنگی مقدس برای انتقام ماجرای «پرل هاربر»، یا پایان دادن به هولوکاست نازی ها قربانی نشد، درست همان طور که جنگ داخلی برای پایان بخشیدن به برده داری درنگرفت. جنگ جهانی دوم به خاطر قلمرو ارضی، قدرت، سلطه، پول و امپریالیسم پا گرفت. مسلماً متفقین پیروز جنگ بودند و این اتفاق خوبی بود، اما این امر لزوماً به این معنا نیست که آنها این برد را منصفانه و بی ریا به دست آورده باشند. در این مقاله، خواهیم گفت که چه بی انصافی هایی کرده اند.

#### ۷-۱. نخستین افسانه: جنگ جهانی دوم، جنگ "خوبی" بود

شاخه تبلیغاتی صنعت انیمیشن آمریکا، در سال ۱۹۴۲ تبلیغ یک صفحه ای با عنوان "وجدان ما قوی تر از شمشیر است" را در چندین مجله به

چاپ رساند که در آن تصریح شده بود، اگر می‌خواهیم در جنگ پیروز شویم "ذهن‌هایمان باید به تیزی شمشیرهایمان، قلب‌هایمان به نیرومندی تانک‌هایمان، و روح‌هایمان به سبکی بال‌هواپیماهایمان باشند. چرا که وجدان نیروی قدرتمندی است و به اندازه همه ملزومات جنگ، اهمیت دارد... پس این وظیفه صنعت انیمیشن است که آنها را بخنداند." اما در واقع، اگر سربازان بازآمده از جنگ می‌دانستند که واقعاً چه چیزی در جریان است، تنها تعداد اندکی از آنها ممکن بود بخندند. و این توانایی تبلیغات "جنگ خوب" بود.

جان اشتاین‌بک، نویسنده مشهور که از خبرنگاران زمان جنگ بود، مدت‌ها پس از جنگ چنین اظهار کرد: «ما همه در جنگ نقش داشتیم، نه تنها پا به پای آن پیش رفتیم، که مشوق آن هم بودیم... منظورم این نیست که خبرنگاران دروغگو بودند... ما در آنچه نمی‌گفتیم، حقیقت را زیر پا می‌گذاشتیم.» وی در توضیح بیشتری می‌گوید: «گزارشگر احمقی که قواعد را زیر پا می‌گذاشت، نمی‌توانست در کشورش چیزی به چاپ برساند و تازه از صحنه هم خارج می‌کردند.»

نگاه‌های یهود به جنگ، به جز چند مورد استثنا، تماماً نشانگر سربازان شریفی است که در راه آزادی و شرافت و بدون پرسیدن هیچ سؤالی می‌جنگند. تماشای جان وین یا تام هنکس در نقش‌های میهن‌پرستانه‌شان، به پنهان‌نگه داشتن بسیاری از حقایق میدان جنگ که برچسب جنگ خوب را در شک می‌اندازد، کمک کرده‌اند. بخشی از ظاهر سازی‌ها درباره جنگ خوب که اخیراً به راه افتاده، جار و جنجال مربوط به "نسل برتر" است. این داستان، خانواده‌ها را قادر می‌سازد که آن نسل را از خودشان بدانند، با اینکه کسانی که طی سال‌های بحران اقتصادی و جنگ جهانی دوم زندگی می‌کردند، از سان‌هایی مانند خود ما بودند.

در ۱۹۴۶ آماري بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ طلاق به ثبت رسیده است. نرخ ۱۶ در صدي طلاق در ۱۹۴۰، به ۲۷٪ در ۱۹۴۴ افزایش یافت. در خلال سال هاي ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، میزان تولد کودکان نامشروع ۴۲٪ افزایش یافت. بین سال هاي ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در نیویورک، میزان بیماری هاي مقاربتی برای دختران ۱۵ تا ۱۸ ساله، افزایش ۲۰۴ درصدی داشت؛ و از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۳، فرار از مدرسه و عیاشی در دیترویت ۲۴٪ رشد داشت.

## ۷-۲. دومین افسانه: جنگ جهانی دوم، غیر قابل اجتناب بود

برای آنکه بتوانیم این افسانه را باور کنیم، باید بپذیریم که ظهور فاشیسم عملاً یک اجبار منطقی و طبیعی بوده است. اما با نگاهی دقیق تر به تصمیماتی که بسیاری "افراد خوب" گرفته اند، به دید دیگری می‌رسیم.

زمانی که ویلیام ای داد سفیر آمریکا در آلمان در خلال دهه ۱۹۳۰ اعلام کرد که "دسته ای از صاحبان صنایع ایالات متحده ... در همکاری نزدیک با دولت [های] فاشیست در آلمان و ایتالیا هستند" شوخی نمی‌کرد. کریستوفر سیمپسون گزارشگر محقق، می‌گوید: "بسیاری از رهبران وال استریت و فعالان عرصه سیاست خارجی آمریکا، از سال های دهه ۱۹۲۰، با همتایان آلمانی خود روابط نزدیکی برقرار کرده بودند که برخی از آنها به پا گرفتن ازدواج هایی در میان آنها و سرمایه گذاری هاي مشترک منجر شد. این روند در دهه ۱۹۳۰ در فروش اوراق قرضه در نیویورک که عایدی آن سرمایه لازم برای راه اندازی کمپانی ها و املاک برای آریایی ها از اموال غارت شده یهودیان آلمان را تأمین می‌کرد، ادامه داشت... سرمایه گذاری هاي ایالات متحده در آلمان، پس از به قدرت رسیدن هیتلر به سرعت افزایش یافت." سیمپسون تصریح می‌کند که "چنین

سرمایه گذاری هایی در خلال سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ افزایش ۴۸.۵ درصدی داشت، حال آنکه در همین زمان، سرمایه گذاری دیگر کشورهای اروپایی به شدت کاهش یافت."

یکی از ولی نعمتان همکاری های آمریکا در مساعدت هایش به شرکاء آلمانی، هرمان آبز، بانکدار آلمانی بود که آن قدر به در فوهرر نزدیک بود تا بداند که آلمان در تدارک تصرف استرالیا است. آبز در زمان مرگش، به طور مؤثری توسط «نیویورک تایمز» به عنوان "یک مجموعه دار آثار هنری" که "از ۱۹۴۵ از دنیای تجارت کناره گرفت"، ستوده شد. تایمز در نقل قولی سرپوشیده از دیوید راکفلر، آبز را "برجسته ترین بانکدار عصر ما" نامید.

تنها راکفلرها نبودند که خلاقیت نازی ها را می ستودند. از دیگر سرمایه گذاران آمریکایی در آلمان در دهه ۱۹۲۰، می توان به «فورد»، «جنرال موتورز»، «جنرال الکتریک»، «استاندارد اویل»، «تکزیکو»، «اینترنشنال هاروستر»، «آی تی تی» و «آی بی ام» اشاره کرد. شرکت هایی که همگی از در هم شکستن جنبش کارگری و طبقه کارگر آلمان بسیار خشنود بودند. بسیاری از این شرکت ها در طول جنگ هم به فعالیت خود در آلمان (حتی در شرایطی که مجبور به کارگیری اسرای جنگی به عنوان نیروی کار بودند)، آن هم با پشتیبانی علنی دولت ایالات متحده ادامه دادند.

مایکل پارنتی نویسنده، می گوید: "به خلبانان دستور داده شده بود تا به کارخانه های متعلق به شرکت های آمریکایی در آلمان حمله نکنند. به این ترتیب، «کولون» مورد حمله نیروهای متحد قرار می گرفت، ولی کارخانه فورد که در نزدیکی آن قرار داشت و تجهیزات نظامی برای نیروهای نازی مهیا می کرد، مورد تجاوز قرار نمی گرفت."

### ۷-۳. سومین افسانه: متفقین برای برچیدن اردوگاه های مرگ جنگیدند

پیش از درگیری آمریکا در جنگ، برخورد نیروهای نازی با یهودیان در آمریکا، عکس العملی بیش از محکومیت دیپلماتیک کوچکی برنیانگیخت. مسلماً روزولت از نوع برخورد با یهودیان در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی و نابودی روشمند و برنامه ریزی شده یهودیان در جریان هولوکاست اطلاع داشته است؛ و واضح است که نجات یهودیان و دیگر گروه های تحت فشار هیتلر، موضوع بحرانی برای طراحان جنگی آمریکا نبوده است."

در واقع، هنگامی که در ژانویه ۱۹۳۴، قطعنامه ای خواستار اظهار "غافلگیری و تألم" سنا و رئیس جمهور از برخورد آلمان ها با یهودیان شد، هیچ گاه به تصویب کمیسیون بررسی نرسید.



#### ۷-۴. چهارمین افسانه: حمله به پرل هاربر، غافلگیرکننده بود

پس از حمله به پرل هاربر، ژاپن به خیانت متهم شد، برچسبی که بسیاری از فجایع جنگی را توجیه کرد و پس از بمباران هیروشیما و ناکازاکی هم همچنان باقی ماند. اما پیش از پذیرش چنین کلیشه نژاد پرستانه‌ای، باید حداقل مدرکی دال بر خیانت عرضه کرد. طبق آنچه توماس ای بیلی محقق و تاریخدان می‌نویسد: "فرانکلین روزولت پیش از ماجرای پرل هاربر، مکرراً مردم آمریکا را فریب می‌داده... مانند پزشکی که باید به بیمارش به خاطر مصلحت خود او دروغ بگوید."

مدارک دیپلماتیک، قسمتی از آنچه دکتر روزولت در سخنان خود در "دوره رسوایی" (که امروزه رمزآلود به نظر می‌رسد)، از گفتنشان به بیماران ساده خود کوتاهی کرده را آشکار می‌کند:

۳۰ دسامبر ۱۹۴۰: به حدی بیم حمله به پرل هاربر می‌رود که دریادار کلود سی بلاچ، فرمانده بخش چهاردهم، یادداشتی غیررسمی با این عنوان می‌نویسد: "موقعیت امنیتی ناوگان و توانایی کنونی نیروهای دفاعی منطقه در برابر حملات غافلگیرکننده."

۲۷ ژانویه ۱۹۴۱: گرو (از توکیو) پیامی به دولت مرکزی می‌فرستد: "همکار پروئی من، به یکی از کارکنانم گفته که نیروهای نظامی ژاپن قصد دارند در صورت بروز اختلاف با ایالات متحده، با استفاده از تمام نیروهای نظامی شان به پرل هاربر حمله کنند."

۵ فوریه ۱۹۴۱: یادداشت بلاچ در ۳۰ دسامبر ۱۹۴۰، موجب بروز بحث‌های زیادی می‌شود و نتیجتاً نامه‌ای از دریادار ریچموند کلی ترنر به هنری استیمسون، وزیر جنگ فرستاده می‌شود که در آن ترنر اخطار می‌کند: "امنیت ناوگان اقیانوسی ایالات متحده مادام که در پرل هاربر است و همچنین امنیت خود پایگاه دریایی پرل هاربر، توسط دپارتمان ناوگان



و نیروهای شناور در طول چند هفته گذشته، مورد تحقیق مجدد قرار گرفته است... چنین به نظر می رسد که اگر درگیر چنگ با ژاپن شویم، نبرد با حمله ای غافلگیرکننده به ناوگان یا پایگاه دریایی در پربل هاربر آغاز گردد... به نظر من، احتمال وقوع حادثه ای وخیم در ناوگان یا پایگاه دریایی، اتخاذ هر گونه تصمیمی برای آمادگی هر چه بیشتر ارتش و نیروی دریایی در مقابله با مواردی که اشاره شد را در سریع ترین زمان، الزامی می کند."

#### ۷-۵. افسانه پنجم: تنها متحدین مرتکب جنایات جنگی شدند

در صحنه نمایش اقیانوس آرام، ژنرال کورتیس لمی فرمانده یگان بیست و یکم هواپیماهای بمب افکن بود. مطابق نظر مارشال در ۱۹۴۱ مبنی بر به آتش کشیدن مناطق کم جمعیت تر ژاپن، بمب اندازهای لمی در شب های نهم و دهم مارچ ۱۹۴۵، توکیو را در محاصره گرفتند و خانه های چوبی به هم چسبیده را با ۱۶۶۵ تن مواد آتش زا هدف قرار دادند. لمی بعدها به یاد آورد که مقداری مواد منفجره را چا شنی مواد آتش زا کرده تا روحیه آتش نشانان را تضعیف کند (۹۸ ما شین آتش نشانی تبدیل به خاکستر شدند و ۸۸ آتش نشان جان خود را از دست دادند).

یک پزشک ژاپنی "تعداد بی شماری جسد" را به یاد می آورد که روی رودخانه سومیدا شناور بودند. اجساد "به سیاهی زغال" بودند و نمی شد تشخیص داد که مردند یا زن. تخمین زده شد که تعداد کشته های یک شب به ۸۵ هزار نفر برسد، و زخمی ها بالغ بر ۴۰ هزار نفر باشند و یک میلیون نفر هم آواره شدند. این تنها نخستین مرحله از عملیات بمباران هوایی بود که ۲۵۰ تن بمب را در هر مایل مربع رها و ۴۰ % سطح منطقه را در ۶۶ شهر هدف (شامل هیروشیما و ناکازاکی)، نابود ساخت. مناطق مورد هجوم تا ۸۷.۴ % مسکونی بودند.

کار شنا سان بر این عقیده اند که طی ۶ ساعت آتش باران، افراد زیادی، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشر، جان خود را از دست دادند. در ارتفاع صفر کیلومتری، دما به ۱۸۰۰ درجه فارنهایت رسید. شعله های این جهنم تا مسافت ۲۰۰ مایلی قابل مشاهده بود. از شدت حرارت، کانال ها به غلیان درآمدند، فلزات ذوب شدند، و آدمیان به یک باره در شعله ها منفجر شدند.



تا می ۱۹۴۵، ۷۵٪ از بمب هایی که روی ژاپن ریخته شد، آتش زا بودند و باعث برخاستن فریاد شادی امثال مجله «تایم» شدند: " شهرهای ژاپن، به شایستگی، مانند برگ های پاییزی گداخته شده و سوختند"۔ عملیات نظامی لمی، تقریباً جان ۶۷۲ هزار نفر را گرفت. رادیو توکیو، تاکتیک های لمی را "سلاخی بمب ها" نامید و مطبوعات ژاپنی اعلام کردند که در جریان این یورش آتش زا، آمریکا، سیرت وحشی مآب خود را ظاهر ساخت... این یورشی در قتل عام زنان و کودکان بود... این اعمال هنگامی آمریکایی ها را پست تر نشان خواهد داد که ادعاهای

مکرر و پر جار و جنجالشان در دفاع از انسانیت و کمال گرایی را می شنویم... ک سی انتظار ندارد که جنگ چیزی جز درگیری های وحشیانه باشد، اما آمریکایی ها به طرزی سیستماتیک و بی دلیل، آن را به وحشتی همه گیر برای قربانیان بی گناه تبدیل کردند. سخنگوی دسته پنجم نیروی هوایی، به جای انکار این سخنان، "تمام جمعیت ژاپن را [به عنوان] هدف مناسب نیروهای نظامی" دسته بندی کرد. کلنل هری اف کانینگهام سیاست ایالات متحده را با اطمینان چنین تشریح کرد: کار ما مردان نظامی، کارت منگنه کردن یا پیک نیک روزهای یکشنبه نیست، کار ما جنگیدن است و با منتهای تلاشمان، آن را برای نجات جان آمریکا بیان، کاهش رنج جنگ، و تلاش در برقراری صلح انجام می دهیم. ما مصمم تا دشمن را در هر جا که هست بیابیم و آن را در بزرگ ترین مقیاس و کوتاه ترین زمان ممکن از بین ببریم. برای ما، هیچ غیرنظامی در ژاپن وجود ندارد.

#### ۶-۷. ششمین افسانه: بمب های اتمی فروریخته بر ژاپن، نیاز بودند

تقریباً همه بر این باورند که ژاپن در ماه های پیش از بمباران اتمی، سعی در تسلیم شدن داشت. تلگرافی که در پنجم می ۱۹۴۵، توسط ایالات متحده گرفته و رمزگشایی شد، "هر شکی را که ژاپنی ها به دنبال تقاضای آتش بس بودند را از بین می برد." در واقع، هیئت بررسی استراتژیک بمباران ایالات متحده، کمی پس از اتمام جنگ گزارش داد که قرار بود ژاپنی ها، "به احتمال قریب به یقین" پیش از حمله بحث انگیز متفقین در اول نوامبر ۱۹۴۵، تسلیم شوند، و به این ترتیب، جان همه طرف های درگیر حفظ می شد.



۷-۷. هفتمین افسانه: دست آوردهای جنگ جهانی دوم، "خوب" بودند برچسب "جنگ خوب" پذیرفته شد. بعد چه؟ در کنار به کارگیری فعالانه نازی ها و پیش کشیدن انسانیت به لبه نبرد هسته ای نیروهای خیر و شر، فاتحان نقشه ای داشتند. سند داخلی که در ۱۹۴۸ توسط جورج کنان سرپرست بخش برنامه ریزی وزارت امور خارجه، اندکی پس از جنگ نوشته شد، فلسفه استراتژی ایالات متحده را مشخص می کند: ما ۵۰٪ از ثروت جهانی و تنها ۶.۳٪ از جمعیت آن را در اختیار داریم... در چنین شرایطی نمی توان جلوی خشم و حسادت دیگر ملت ها را گرفت. وظیفه اصلی ما در دوره آتی آن است که به دنبال روابطی باشیم که این موقعیت بی بدیل را بدون آسیب رساندن به امنیت اجتماعی مان، برای

ما تثبیت کند. برای نیل به این مقصود، باید خود را از هر نوع احساس گرایبی و خیال پردازی رها کنیم؛ و تمرکز خود را در همه جا روی اهداف بلافصل ملی مان قرار دهیم. لازم نیست خود را با شعارهای لوکسی چون نوع دوستی و خیر جهانی فریب دهیم... باید دست از صحبت درباره اهداف مبهم و -برای کشورهای خاور دور- غیرواقعی چون حقوق بشر، بهبود استانداردهای زندگی، و دموکراسی سازی برداریم. چندی بیشتر به آن زمانی نمانده که مجبور شویم درباره مفاهیم قدرت صریح باشیم. و در آن زمان، هرچه شعارهای کمال گرایانه کمتر سد راهمان شوند، بهتر است. و به این ترتیب، دوران پس از جنگ و تبلیغات جنگ سرد آغاز شد همراه با جهانی شدن و ضدیت کینه جویانه با کمونیسم. چند سالی که طی جنگ جهانی دوم صرف مبارزه با فاشیسم شد، در واقع چیزی جز انحرافی کوچک از جنگ بزرگ برای کنترل منابع و از میان برداشتن ایدئولوژی های ناهمساز با این کنترل نبود. زمانی که غبارها زدوده شوند، خواهیم دید که فاشیسم، بمب های اشباع شده، نسل کشی، و سلاح های اتمی را زنده کرده تا در قالبی جدید و پست تر از قبل سر بلند کند.

به وجود آمدن شرکت های چند ملیتی غیر قابل درک، یکی از غم انگیزترین میراث های جنگ جهانی دوم بود. الکس کاری، محقق استرالیایی، سه مورد را که از نظر سیاسی اهمیت فراوان دارند، به عنوان مشخصه های قرن بیستم مورد توجه قرار می دهد: "... افزایش دموکراسی، افزایش قدرت گروهی، و افزایش تبلیغات گروهی به عنوان وسیله ای برای حفظ قدرت گروهی در مقابل دموکراسی." سازمان های دموکراتیک می توانند به سادگی مانعی بر سر راه دستیابی به منافع باشند، و به همین خاطر هم استدلالاتی که پیشتر به آنها اشاره شد، پا

گرفتند. این مسئله به توضیح چگونگی تشکیل مجدد وزارت جنگ، پس از جنگ جهانی دوم زیر نام وزارت دفاع کمک می‌کند. بخش عمده این ماجراها ممکن است، زیرا افسانه جنگ خوب، آزادی ایالات متحده در مداخله عملی در سراسر دنیا را تضمین کرده است. آخر، که می‌تواند انگیزه‌های عمو سام را زیر سؤال ببرد، وقتی پسران او دنیا را از شر هیتلر نجات داده‌اند؟ با پایان جنگ سرد و شکست یک حکومت شرور دیگر، مانعی چون شوروی نیز از میان رفت. این پیشرفت، آزادی عمل بیشتری را به ایالات متحده داد تا اعمال نظامی خود را در قالب بشردوستی به عنوان بخشی از دنیای دموکراتیک تازه که در رزمگاه‌های جنگ جهانی دوم به دست آمد و طی سال‌های جنگ سرد تثبیت شد، بنشانند. به ما گفته‌اند که آمریکا صرفاً از آزادی حمایت می‌کند، و چه کسی است که بتواند مخالف آزادی باشد؟

«نجات سرباز رایان» و «نسل برتر»، تنها می‌تواند این شیوه انکار را تقویت کند، آن هم با قربانی شهروندانی که آرزو دارند تا به بهترین‌ها درباره کشورشان باور داشته باشند. این گونه کتاب‌ها، فیلم‌ها و صورت‌های دیگر فرهنگ عامه، به ثروتمندان و قدرتمندان فرصت می‌دهد تا از راه امپریالیسم و جنگاوری به تسلط جهانی برسند و در عین حال توده مردم را از این تغییرات بی‌اطلاع نگه دارند. اما کسانی هم که چنین دست‌کاری‌هایی را گریزناپذیر، غیر قابل توفیق و شاید حتی ضروری می‌دانند، بادست کم گرفتن قدرت حرکت جمعی بشر، اسناد تاریخی را نادیده می‌انگارند.

## حرف پایانی

منبع تمامی مطالب این کتاب وبسایت راسخون میباشد.  
ما تمام سعی خود را کردیم تا بیطرفانه به این موضوع نگاه کنیم و  
نه از متفقین حمایت کنیم و نه دول محور.  
امیدوارم توانسته باشیم رضایت کامل شما را جذب کنیم.  
اگر دوست دارید مطالب بیشتر در رابطه با جنگ جهانی دوم مطالعه  
کنید به وبسایت ما با آدرس [wikiworldwar2.com](http://wikiworldwar2.com) مراجعه کنید.

با سپاس

تیم دانشنامه جنگ جهانی دوم

